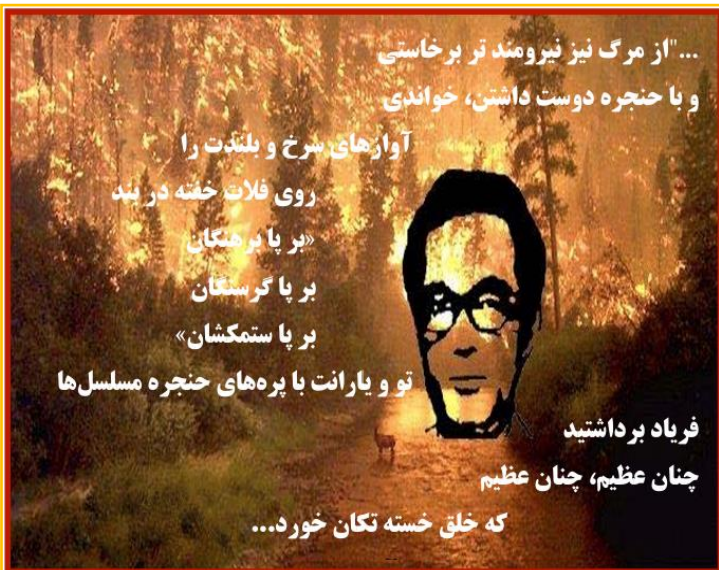


سرمقاله

خیزش گرسنگان، ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلوی صحنه رانده است!

... تصویری از اعمال فخر انقلابی توسط توده ها و گرایش آنان به کسب سلاح و جنگیدن با دشمنان طبقاتیشان را در نمونه های زیر می توان دید: حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به چند پایگاه بسیج در اهواز، اراک، قهدریجان و همچنین به بسیج مبارکه و فاطمه و جوی آباد در اصفهان با بمب دستی و آتش زدن برخی از آنان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در دورود و سپس حمله به فرمانداری دورود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، شلیک مستقیم به مامورین رژیم در نجف آباد، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی در اراک و مشهد، و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن در قیام سال ۹۶ ...

صفحه ۲



... از مرگ نیز نیرومند تر برخاستی
و با حنجره دوست داشتن، خواندی

آوازهای سرخ و بلندت را

روی فلات خفته در بند

«بر پا برهنگان

بر پا گرسنگان

بر پا ستمکشان»

تو و یارانت با پره های حنجره مسلسل ها

فریاد برداشتید

چنان عظیم، چنان عظیم

که خلق خسته تکان خورد...

پنجاه و سومین سالگرد جان باختن چریک فدایی خلق، رفیق کبیر امیر پرویز بویان، کمونیست بزرگی که با اندیشه و عملش، راهگشای جنبش نوین کمونیستی در ایران شد، گرامی باد!

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۸)

... سازمان ما به طور طبیعی از کمبودها و ضعفهایی در رنج بود، چون تازه از آن سازمان بزرگ تحت رهبری اپورتونیستها جدا شده بود. ما در شرایطی از آن سازمان بزرگ زیر نفوذ اپورتونیسم جدا شده بودیم که آن سازمان پار توده ای وسیعی پیدا کرده و به وزنه ای در رویدادهای سیاسی بدل شده بود. تمامی امکانات نیز در دست آن سازمان بود. در آن مقطع چه این سازمان و چه سازمانهای سازشکار و اپورتونیست دیگر شدیداً علیه ما بودند به طوری که تشکیلات ما به دلیل تحلیل ها و مواضع انقلابی اش که منعکس کننده نظرات و نیازهای انقلابی توده های تحت ستم ایران بود در محاصره همه اپورتونیستها قرار داشت. طبیعی است که این امر مبارزه ایدئولوژیک سنگینی را بر تشکیلات ما تحمیل می کرد. ما اگر چه از این مبارزه ایدئولوژیک موفق بیرون آمده بودیم ولی این فعالیت نظری حقیقتاً انرژی زیادی از سازمان ما گرفته بود و تا حدی باعث شده بود که بر روی جنبه های دیگر فعالیت کمتر متمرکز شود. از طرف دیگر واقعیت آن بود که تشکل ما از دل بحرانی برخاسته بود که جنبش کمونیستی ایران را فرا گرفته بود و نیروهای غیرپروولتری در جنبش دست بالا را داشتند....

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- اعلامیه های سازمان در باره چهاردهمین دوره نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و آزادی حمید نوری، تروریست رژیم ۱۳ و ۱۶
- قطارهای بدون درب (۲) ۱۷
- حماس و "سپر انسانی" ۱۹
- گزارش فعالین چریکهای فدائی خلق ایران از آکسیونهای اعتراضی علیه اعدامهای رژیم ۲۰

در مبارزه با نسل کشی اسرائیل،

نباید به دنباله روی از حماس و

حزب الله در غلطید!

آنهایی که با اتکاء به یک واقعیت روشن یعنی ماهیت فاشیستی حاکمان اسرائیل، حماس را ناکزیر نیروی مردمی و انقلابی جلوه می دهند خواسته یا ناخواسته به اشاعه یک دروغ می پردازند. تنها نگاهی به آمار و ارقام جنایات اسرائیل و نسل کشی ای که در سرزمینهای اشغالی فلسطین به راه افتاده نشانگر این است که جنگ با حماس از سوی صهیونیستها و حامیان امپریالیست اش تنها اسم رمز جنگی برای نابودی خلق فلسطین و ضمیمه کردن گسترده تر سرزمینهای فلسطینی به اراضی اشغالی و در نهایت محو مساله ای به نام فلسطین از صحنه سیاسی ست... صفحه ۱۴

پیرامون مرگ رئیسی و

پیامدهای آن!

... اگر تبلیغات معطوف به حذف رئیسی توسط خود رهبر چیزی به آگاهی مبارزاتی مردم ما اضافه نمی کند اما همیشه دارای یک خطر هم هست. این گونه تبلیغات بدون ادله و اثبات، در شرایط فروکش کردن جنبشهای اعتراضی و گسترش فضای سرکوب و خفقان و به جان افتادن و ... در مواردی حتی به گسترش این فکر پاسبیستی منجر می شود که هدر کردن عمر و خون جوانها در خیابون برای مبارزه علیه رژیم خون آشام یک امر بی فایده ست و هزینه زیادی دارد. در حالی که اگر آخوندهای مافیایی را، به حال خود رها کنید اینطور که رهبر دستور قتل رئیسی را داد خودشان خودشان را می کشند و نظام پوسیده شان را به فروپاشی میرسانند.... صفحه ۸

خیزش گرسنگان. ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلوی صحنه رانده است!



مورد حمله قیام کنندگان قرار گرفته و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. (عبدالرضا رحمانی فضلی، رییس شورای امنیت کشور در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "نگاه یک" مورخ ۶ آذر ۹۸ -خبرگزاری میزان)

در جریان "جنگ خاموش" آبان ۹۸ که اشاره ای به عدم خبر رسانی در مورد آن از قول برخی خبرنگاران خارجی می باشد (جنگی که همه رسانه های دنیای سرمایه داری آگاهانه از پخش اخبار آن امتناع ورزیدند تا عظمت جنگ توده ها و خونهای که ارتجاع جمهوری اسلامی بر زمین ریخت در خفا و خاموشی بماند)، برخی از محلات شهرهایی نظیر شیراز و بهبهان و بوکان و سوسنگرد حتی برای ساعات طولانی در کنترل مردم به پاخاسته قرار گرفت.

به قول پاسداران جمهوری اسلامی تنها در روز یکشنبه ۲۶ آبان در ۱۴۷ نقطه شهر تهران، وقوع درگیری گزارش شد. خصوصیات این درگیری های قهرآمیز به حدی بود که یکی از روزنامه های وابسته به سپاه پاسداران، "روزنامه جوان"، در توصیف آن نوشت:

"حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگیهای خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "دهها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانکها، تمرکز حملات به مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف شد که "خشونت سازمان یافته از ویژگیهای منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود".

دشمنان طبقاتیشان را در نمونه های زیر می توان دید: حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به چند پایگاه بسیج در اهواز، اراک، قهدریجان و همچنین به بسیج مبارکه و فاطمه و جوی آباد در اصفهان با بمب دستی و آتش زدن برخی از آنان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در دورود و سپس حمله به فرمانداری دورود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، شلیک مستقیم به مأمورین رژیم در نجف آباد، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن مأموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی در اراک و مشهد، و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن در قیام سال ۹۶ (نگاه کنید به نشریه "پیام فدایی" ۲۲۴، بهمن ۱۳۹۶).

بررسی عملکرد مستقلانه توده های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی بویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد؛ تا جایی که یکی از نمایندگان حکومت در مجلس، عاجزانه به "زمین گیر شدن رژیم در خیابانها" در اثر مبارزات قهرآمیز توده ها اعتراف نمود. مطابق گزارشات رسمی و همچنین مشاهدات شاهدین عینی از رویدادهای این قیام، تنها در طول یک هفته "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۲۴ آمبولانس" (که در فیلمهای منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند - جمله داخل پرانتز از ماست)

توضیح: این مقاله نخستین بار در "پیام فدایی" شماره ۲۵۲ درج شده است.

قیامهای سراسری شورانگیز دی ماه ۹۶ (در ۱۴۰ شهر) و آبان ۹۸ (در ۱۶۴ شهر کشور) که با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا جنگیم"، "مرگ بر نظام"، "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "وای بر آن روز که مسلح شویم"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!" (شعار دانشجویان در آذر ماه ۹۸ در دانشگاه تهران)، "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد"، "می می گشتم، می گشتم آنکه برادرم گشت"، "آتش، جواب آتش" و ده ها شعار دیگر در باب سرنگونی کلیت رژیم و در تایید ضرورت مبارزه مسلحانه علیه دشمنان توده ها، زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند.

همه اینها گواهی بر یک جهش آشکار در تأیید ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم در ابعاد توده ای بودند. البته توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان و جوانان تنها به دادن شعار مبارزه مسلحانه و ضرورت جنگ انقلابی برای سرنگونی دشمنانشان اکتفاء نکردند بلکه در عمل همانگونه که همه شاهد بودند در مقابل چشمان حیرت زده حاکمان، شعارهای فوق در پراتیک مستقیم و بلاواسطه مردم به جان آمده و به پاخاسته برای تغییر شرایط ذلت بار حاکم بر زندگی شان، منعکس شد. "هیچ بودگان" با دست خالی، در هر کجا که فرصت یافتند و زورشان اجازه داد در جریان قیام های ۹۶ و ۹۸ مستقیماً و به طور جمعی به مراکز سرکوب، مالی، ایدئولوژیک حکومت حمله کردند و کوشیدند تا با خلع سلاح نیروهای انتظامی، سلاح به کف آورده و خود را مسلح کنند. تصویری از اعمال قهر انقلابی توسط توده ها و گرایش آنان به کسب سلاح و جنگیدن با

نداشته اند که این وظیفه نامقدس را از "افتخارات" خود بخوانند، در شرایط انقلابی ایجاد شده توسط توده ها رنگ عوض کرده و رداک ظاهری دفاع از اعمال قهر انقلابی به تن کردند. هر چند در میان این دسته هستند کسانی که با تاسی از تفکرات حزب توده خائن زیر نام کارگر و مردم و انقلاب، مبلغ کوره راه "مبارزه مدنی و مسالمت آمیز" می باشند و هنوز هم آشکارا اعلام می کنند که استعمار شدگان و ستمدیدگان نباید به قهر انقلابی متوسل شوند. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر-هیات اجرایی) جلوه بارز چنین جریاناتی ست که در کنشاکش نبرد قهر آمیز توده های از جان گذشته با نیروهای سرکوب و خونخوار جمهوری اسلامی، مردم به جان آمده را به "پرهیز از خشونت و به کارگیری اشکال مسالمت آمیز مبارزه" با "جانان خون آشام حاکم" تشویق کردند (نگاه کنید به اعلامیه هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر مورخ ۲۹ آبان ۹۸ در مورد خیزش گرسنگان).

اما در عین حال بودند نیروهای دیگری در میان همین رنگ عوض کنندگان که با ترس و لرز حتی در یک مورد هر چند به شکلی ناقص از ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی هم سخن گفتند- البته بدون آن که راهی برای مسلح شدن پیش پای توده ها بگذارند و استراتژی مربوط به این تاکتیک را ترسیم نمایند. در این مورد به عنوان مثال بارز می توان از سازمان فداییان اقلیت نام برد که با مشاهده قیام آبان معتقد به وجود "موقعیت انقلابی" (کار شماره ۸۴۸ آبان ۹۸) شد و به "ابعاد میلیونی مردمی که منتظر اسلحه هستند" و "خودشان دارند می روند حمله می کنند تا بتوانند مراکز نظامی را بگیرند و اسلحه بدست بیاورند" اشاره می کند و سپس با اعتراف به "عقب ماندگی" سازمان خود (البته با کاربرد عبارت حاوی یک عزت نفس قابل ستایش!! یعنی- عقب ماندگی " ما کمونیستها و چپها") از ضرورت "تدارک نظامی" صحبت می کند. اقلیت اضافه می کند که " از هم اکنون باید در فکر این بود؛ اینکه این شرایط وجود داره به این معنا هستش که باید این کارها رو کرد باید از نظر نظامی تدارک دید." (رجوع کنید به سخنرانی توکل در مراسم این سازمان به مناسبت چهل و نهمین سالگرد سیاهکل در شهر هانوفر آلمان) .

در این مورد نیز نیاز به دقت و صبر زیادی برای یافتن عیار صداقت و پایداری روی چنین موضعی یعنی ضرورت "تدارک نظامی" در شرایط "موقعیت انقلابی" از سوی اقلیتی ها نیست. اگر لنین در شرایط موقعیت انقلابی ایجاد یک "ارتش انقلابی" را یک وظیفه ویژه می دانست و مرکز ثقل عمده سیاست تربیت و تشکل طبقه کارگر را در "قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" می دید و نه در اتحادیه ها و جمعیت های

بررسی عملکرد مستقلانه توده های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی بویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد" روزنامه جوان"، در توصیف آن نوشت: حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگیهای خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به " دهها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانکها، تمرکز حملات به مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف شد که "خشونت سازمان یافته از ویژگیهای منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود."

می گوید اینها به وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق مبارزه برای برانداختن ستمگران" (لنین - دولت و انقلاب) است، عمل می کنند. اما، ناکامی استعمارگران آنجاست که دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی نظام، با مشاهده روندهای جاری در کف خیابانها می بینند که با وجود تمام این سرمایه گذاری ها موفق به شستشوی مغزی جوانان مبارز نشده اند و پژواک تئوری های انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق و راه ماهی سپاه کوچولوهای مسلح صمد بهرنگی، از آنجا که ریشه در واقعیت دارند از صحن دانشگاه ها گرفته تا در میدان های درگیری در شهرها به گوش می رسند.

تاثیر رادیکالیسم توده ها بر نیروهای سیاسی

اما حرکت انقلابی توده گرسنه که با اعمال قهر انقلابی و با خیز خود برای مسلح شدن به منظور تغییر مناسبات استعمارگرانه موجود لرزه بر اندام رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افکند تنها یک زنگ خطر برای استعمارگران حاکم و رژیمشان یعنی جمهوری اسلامی نبود. مشاهده کارگران و ستمدیدگانی که دلاورانه برای مصادره سلاح و تدارک جنگ با دشمن به خیابانها می آیند، چرت برخی نیروهای اپوزیسیون از نوع "پرو امپریالیست" و یا سازشکار و اپورتونیست را نیز که همواره در این راه مانع تراشیده و با نفی مبارزه مسلحانه به عنوان شکل عمده مبارزه در ایران، توده را از اعمال قهر انقلابی باز داشته اند، پاره کرد. برخی از این نیروها که بخش مهمی از فلسفه وجودیشان معاضدت با تئوری مبارزه مسلحانه متعلق به طبقه کارگر بوده و به همین دلیل کارنامه سیاسی شان مشحون از یک مبارزه اپورتونیستی با مدافعان این تئوری می باشد و حتی ایاتی

مشاهده چنین واقعیاتی، "زنگ خطر" را برای طبقه حاکم و نیروهای وابسته به نظام به صدا درآورد. برخی مهره های طبقه حاکم نظیر فائزه رفسنجانی با دیدن واکنش توده ها و قیام آنها از "فروپاشی محتوایی جمهوری اسلامی" سخن گفتند و کارشناسان نظام نظیر ابراهیم فیاض با تحلیل گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸، به یاد مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی در دهه ۵۰ و خطر چنان مبارزه ای برای حاکمیتشان افتاده و عنوان کرد: "امروز نگران تشکیل گروههای کوچک ترور در کشور هستیم. احساس میکنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروههایی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند" - البته گوینده این سخن، اسم "پیکار" را به جای سازمان مجاهدین خلق در دوره شاه که با رژیم شاه به طور مسلحانه مبارزه می کرد به کار برده والا همه می دانند که سازمان پیکار در سال ۱۲۵۱ وجود نداشت و وقتی هم در سال ۱۲۵۷ از بقایای سازمان مجاهدین غیر مذهبی شکل گرفت، در شرایط استقرار رژیم جمهوری اسلامی تا می توانست علیه مبارزه مسلحانه مورد نظر تبلیغ می کرد.

اعترافات فوق، صرف نظر از ابراز نگرانی استعمارگران راجع به سرنوشت نظام، از جنبه دیگر، اعتراف به شکست تلاشهای جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی آن در پیشبرد یکی از سیاست های رژیم در حوزه مبارزه نظری با ایده ها و نظرات انقلابی و مترقی در جامعه می باشد. چرا که همه می دانند ایدئولوگ های جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته همزمان با سرکوب خونین و بیرحمانه هر گونه تلاش این رژیم برای تشکل و تسلیح نیروهای انقلابی در جامعه، در بُعد "فرهنگی" با انتشار ده ها جلد کتاب و جزوه و نشریه و پایان نامه دانشگاهی و ... در خارج و داخل کشور با محتوای مدموم شمردن قهر و انقلاب، به تبلیغ افسانه امکان پذیری اصلاح نظام ضد خلقی از درون مشغول بودند و در این راه، بویژه تئوری مبارزه مسلحانه و نظرات چریکهای فدایی خلق ایران و راه مبارزاتی آنها را آماج اصلی حملات خود قرار داده اند.

شکی نیست که سرکوب فیزیکی و فکری توده ها و روشنفکرانش از سوی طبقه حاکم و ایدئولوگ ها و کارکنان فکری آنان کار همیشگی این رژیم بوده است. همچنین سرکوب انقلاب و تلاش همزمان برای خلع سلاح معنوی توده ها و ریشه کن کردن افکار مبلغ اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اصلی آنان است؛ و همانطور که لنین

متعلق به پیشمرگان کو مه له که برای "مقابله نظامی" با جمهوری اسلامی از آنها استفاده می شد داشته و دارد؟ آنچه در مورد جریانهای نامبرده فوق به عنوان برخی مثالها شرحش رفت، پیش از هر چیز منعکس کننده اوضاع جامعه ما و تاثیر اقدامات انقلابی و ابتکارات مبارزاتی توده های به پاخاسته علیه حکومت می باشد که تمام نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نیز تحت تاثیر قرار داده و برخی از آنان را بر آن داشته تا برای هم رنگ نشان دادن خود با اوضاع انقلابی موجود به فریبکاری جدیدی دست بزنند. در قیام دی ماه و آبان ماه، توده های به پا خاسته با نمایش سطح والای آگاهی خود، این پیام را به این دسته از نیروهای سیاسی و مدعی پیشاهنگی نیز رسانده اند که "راه" مبارزه برای رهایی خود را بخوبی و بهتر از آنان می دانند و فرسنگها از آنان و تئوری پردازان های مماشات جویانه شان در مورد ضرورت "کار آرام سیاسی" و نشستن به امید فرارسیدن لحظه مناسب برای قیام وهم آلود مورد نظر آنها جلوتر هستند. اکنون یکبار دیگر رادیکالیسم توده ها که در عرصه عمل اجتماعی متبادر شده، ورشکستگی قافیه بافی های کهنه نیروهای سازشکار و یا منحرف علیه تئوری انقلابی و قهر انقلابی را به نمایش گذارده است.

فضای پر شور و امیدوار کننده ای که خیزش قهر آمیز گرسنگان در سالهای ۹۶ و ۹۸ بوجود آورده و آمادگی بی نظیری که کارگران و ستمدیدگان جان به لب رسیده از مظالم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شعارها و اعمال مبارزاتی رادیکال خویش علیه این حکومت نشان داده اند، بر این واقعیت مهر تأیید می زند که کارگران و توده های تحت ستم ما در جریان یک جنگ توده ای ست که امکان و توانایی فایق آمدن بر دشمنانشان را خواهند داشت. به واقع این قیام ها در حالی که تجربه ها و آموزش مبارزاتی گرانقدری از خود به جای می گذارند این را نیز نشان می دهند که قیام توده های ما تنها موقعی می تواند به پیروزی دست یابد که یک رهبری کمونیستی بر سر آن باشد که خود این رهبری در شرایط جامعه ایران در مسیر مبارزه مسلحانه علیه ارتجاع حاکم شکل می گیرد. بر این اساس اقدامات انقلابی قابل تحسین توده ها در جریان دو قیام بزرگ اخیر خود یک وظیفه اساسی و فوری را در مقابل جوانان آگاه و نیروهای روشنفکر جامعه ما قرار می دهد. آنها باید ضمن بالا بردن آگاهی سیاسی خود، در جهت عملی کردن شعار "تشکل، تسلیح، اتحاد مبارزه پیروزی" حرکت کنند. بکوشیم که با تمام توان به گسترش و تحقق این شعار از تمام راه های ممکن یاری رسانیم.

"خیزش آبان" ماه است که "اسلحه و مقابله نظامی وارد فرهنگ اعتراضی و خودآگاهی و تفکر و گفتمان جنبش سرنگونی شد" و علاوه بر این تحریف به ستایش از "تمرین و تجربه قیام مسلحانه" توسط جامعه پردازد. پیش از بررسی این ادعا، ذکر یک نکته مهم در باره ماهیت و رفتار این به اصطلاح حزب در میان نیروهای اپوزیسیون ضروری است.

واقعیت این است که حزب کمونیست کارگری یک جریان سیاسی است که از ابتدای تولد جز ضدیت با کمونیسم واقعی و مدافعان تئوری مبارزه مسلحانه و تخریب در درون جنبش کمونیستی برنامه دیگری نداشته و در نقاط عطف مبارزات توده ها علیه جمهوری اسلامی نیز وظیفه مشاطه گری سیاستهای امپریالیستها این دشمنان قسم خورده کارگران و مردم ما را بر عهده داشته است. این نیروی پرو امپریالیست و بد سابقه که دشمنی سنتی اش با مبارزین و کمونیستهای مدافع مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی، شهره عام و خاص است در شرایطی به یاد تقدیس مبارزه مسلحانه مردم افتاده که سابقه یک تلاش رسوا برای نابودی یک جنبش مسلحانه توده ای در کردستان انقلابی را یدک می کشد. سر دهندگان این سخنان، همان گردانندگان وقت "حزب کمونیست ایران" هستند که در راه تحقق هدف فوق، علاوه بر آتش بیاری در یک جنگ برادر کنشی در کردستان، حتی از نابودی سلاح ها و امکانات اردوگاه های پیشمرگان کومه له قبل از ترک کردستان در دوره "گسست از مارکسیسم انقلابی" نیز دریغ نمودند. آنها عملا کوشیدند تا آن سلاح ها توسط پیشمرگان کومه له علیه رژیم جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار نگیرد. همین جریان است که اکنون با به طاق نسیان سپردن همه آن اعمال مذموم، با روحیه (بخوان پر رویی تمام) مدعی شود که خیزش آبان هم در شعارها و مضمون و هم در شیوه مبارزه سرنگونی، تعبیر حزب را نمایندگی کرد. (تزهایی در باره خیزش آبان -حمید تقوایی)

اما برآستی آیا مبارزات دلاورانه و قهرآمیز توده ها در کف خیابانها و تالش آنها برای مسلح شدن و تعرض به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی کوچکترین مشابهتی با تلاشهای این جریان پرو امپریالیستی در آتش بیاری در یک جنگ غیر انقلابی و زمین گیر کردن مبارزات مسلحانه توده ای در کردستان و نابودی سلاح و امکانات

علنی" (لنین: دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) نشریات اقلیت در دوره "موقعیت انقلابی" مملو از تاکیدات مکرر بر همان شیوه های عقیم قبلی یعنی ضرورت "برپایی اعتصابات عمومی و سیاسی" ست.

بر خلاف لنین که در شرایط "موقعیت انقلابی" با شور و شوق از ضرورت شرکت طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه حتی در شکل پارتیزانی و ایجاد یک ارتش انقلابی سخن می راند، اقلیتی ها اما مواظبتند که نکند در "موقعیت انقلابی"، کارگران در مبارزه مسلحانه علیه رژیم شرکت کنند چرا که به زعم نویسندگان مقاله، بر خلاف روح نگرش لنین، "مبارزه مسلحانه" شکل "مختص و تعیین کننده" مبارزه طبقه کارگر نیست، در نتیجه اگر این اشکال مبارزه "اعتصاب عمومی" و "ابتکار عمل" طبقه کارگر (که هنوز متشکل نشده) "بی هیچ تردیدی همه را با خود خواهد برد و سرهمه را به سنگ خواهد کوبید". (کار اقلیت - شماره ۸۵۱، قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی) در نتیجه به دلیل عدم تشکل طبقه کارگر، کارگران نباید در جنگی که با کشیدن سلاح و کشتار توده ها از سوی دشمن به آنان تحمیل شده، شرکت کنند! این جوهر سیاست تبلیغ شده توسط اقلیت در شرایط "موقعیت انقلابی" ست که مضمون و روح آن خلاف اندیشه های لنین و با کمی فاصله همان چیزی ست که سایر نیروهای راست در حال تبلیغ دائمی آن هستند. با این مواضع، اقلیت نشان می دهد که اگر هم جایی در اثر مشاهده رادیکالیسم جنبش توده ها احساساتی و دچار "چپ روی" در کلام شد، چنین "لغزشی" را تنها برای رنگ و لعاب دادن به همان تئوری های "کار آرام سیاسی" اش مرتکب شده است. بیهوده نیست که در شرایط پذیرش وجود موقعیت انقلابی، اقلیت عقب مانده، تازه اظهار امیدواری می کند که مردم یک روز به طور "علنی و رسمی" به حکومت "اعلان جنگ" خواهند داد. این را در شرایطی می گوید که اگر به گذشته دورتر نرویم، حداقل در جریان دو قیام توده ای دی ۹۶ و آبان ۹۸، مردم در ابعاد توده ای با "اعلان جنگ" به حکومت، مشغول "جنگ" با رژیم بودند. به راستی اگر کور چشمی در اینان به حدی است که چنین واقعیتی را هم ندیدند چه انتظاری می توان داشت که در یابند در شرایط جامعه ایران، اعلان جنگ خود جنگ است. قیامهای قهر آمیز و توده ای اخیر باعث شده اند که جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری (حکک جناح تقوایی) نیز در این شرایط به یاد "اسلحه و مقابله نظامی" افتاده و ادعا کند که گویا با

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۸)

اشوب و جداسازی بخش‌هایی از کشور بود.

گروه اشرف دهقانی عامل ایجاد دو غائله در شمال و جنوب کشور بود. اعضای گروه اشرف دهقانی، چریک‌های فدایی خلق بودند که به رهبری اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور در اواخر سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ به دلیل اینکه معتقد به تداوم مبارزه مسلحانه و چریکی بودند از سازمان چریک‌های فدایی خلق جدا شدند و گروه جدیدی را تشکیل دادند.

اشرف دهقانی و اعضای گروهش معتقد بودند که ابتدا باید روستاها و شهرها را به تصرف خود درآورد و سپس به تهران رسید. آنان معتقد بودند که نمی‌توان از ابتدا به سراغ تهران رفت، لذا دو غائله را در شمال و جنوب کشور طراحی کردند. غائله شمال که به غائله گنبد معروف است، مشهورتر است، اما غائله جنوب یا غائله بندرعباس، غائله‌ای کمتر شناخته شده است.

پیش از انقلاب اسلامی، افرادی در بندرعباس به چریک‌های فدایی خلق پیوستند و گروهی را تشکیل دادند. پس از پیروزی انقلاب و در سال ۵۸ اعضای اصلی این گروه برای حضور در مراسم سخنرانی اشرف دهقانی به مهاباد رفتند. پس از آن این افراد به توسعه گروه خود پرداختند، به طوری که چریک‌های فدایی خلق به دو هسته سپاهکل و هرمزگان تقسیم شد.



اشرف دهقانی رهبر چریک‌های فدایی خلق بود که معتقد بودند مبارزه مسلحانه را باید ادامه داد

صفحه اصلی سیاسی ورزشی بین الملل فضا و نجوم اقتصادی

خبرگزاری تسنیم

بازخوانی غائله بندرعباس | نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه چگونگی شکست خورد؟

۱۳ شهریور ۱۳۹۸ - ۱۶:۱۵ | اخبار سیاسی | اخبار سیاست ایران

TI +



گروه اشرف دهقان پس از انقلاب اقدام به برپایی ۲ غائله و اشوب در کشور کرد. غائله گنبد بر اساس تئوری هجوم به شهر و غائله بندرعباس با نفوذ به نهادهای نظامی و امنیتی انجام گرفت.

به گزارش خبرنگار گروه تاریخ انقلاب خبرگزاری تسنیم- جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی

کرد، به دست آوریم. بخشهای پیشین این گفتگو از طریق لینک زیر در سایت siahkai.com برای علاقه مندان قابل دسترسی است: [مصاحبه - چریک‌های فدایی خلق ایران \(siahkai.com\)](http://siahkai.com)

پرسش: در بخش قبلی صحبتمان برای یادآوری شما از مصادره چند بانک در بندرعباس و تلاش تیم های نظامی جهت مصادره بانک در تهران گفتید. اما بگذارید برگردیم به اوضاع درونی سازمان در آن مقطع. در صحبت های قبلی تاکید داشتید که اختلافات نظری به تدریج در درون سازمان در حال رشد بود و رفیقی مطلبی در نادرستی مواضع مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی نوشته بود. در این باره لطفا بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بله همانطور که قبلا هم اشاره کردم در خرداد سال ۵۹ رفیق عبدالرحیم صبوری از رفقای مرکزیت سازمان ما مطلبی نوشت تحت عنوان «نقد دیدگاههای مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی». مصاحبه مزبور اولین نوشته‌ای بود که بعد از جدائی ما از سازمانی که خط اپورتونیستی را در جنبش پیش می‌برد در سطح جنبش مطرح شده بود. در این مصاحبه مواضع تشکیلات ما در رابطه با ماهیت دولت جانشین رژیم شاه برای اولین بار اعلام شده و وظایف بزرگ انقلابی‌ای که شرایط عینی در مقابل سازمان چریکهای فدایی خلق قرار داده بود به درستی تشریح شده بود. از سوی دیگر خیلی از هواداران و مردم تشکل نوپای چریکهای فدایی خلق را با مواضع

رفیق صبوری در حالی که سعی کرده بود با نقد جملات مصاحبه در انتزاع محتوای دلخواه خود را روی آن جملات سوار کند در آخر این سؤال را مطرح کرده بود که "از مصاحبه چه می ماند؟" و خود پاسخ داده بود که "به عقیده من آنچه که در خور اخذ کردن است دو شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها" و "پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح کارگری" است." نوشته مزبور در درون تشکیلات ما بسیار بحث برانگیز شد و ذهن رفقا را تماماً به خود مشغول کرد که ببینند آیا فلان جمله مصاحبه واقعاً همان

مفهومی را دارد که رفیق صوری مطرح و به واقع بر آن سوار کرده است یا نه. واضح است که چنین برخوردی در شرایط حساسی که سازمان ما می رفت تا بر بستر مواضع صحیحی که در باره ماهیت قدرت دولتی و راه مبارزه با آن گرفته بود

نیروهای هر چه بیشتری از جوانان صادق و انقلابی را جذب کند نه تنها انرژی گیر بود و نمی توانست مشکلاتی از مشکلات تشکیلات ما را حل نماید، به هیچوجه پاسخگو نیارهای جنبش هم نبود.

اتفاقاً دو شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها" و "پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح کارگری" از تحلیل واقع بینانه مصاحبه از شرایط جامعه بعد از قیام بهمین اخذ شده بودند. بنابراین وقتی رفیق صوری تحلیل های مصاحبه را عدول از تئوری راهنمای سازمان قلمداد می کرد ولی در همان حال شعارهای اخذ شده از آن تحلیل ها را درست نشان می داد در واقع خود را دچار یک

تناقض کرد. به واقع او در ابتدا نخواست به نفی شعارهای مورد قبول رفقای درون تشکیلات بپردازد، اما بعد از مشاهده همراهی برخی از رفقا با نوشته اش، مقاله دیگری نوشت و همان دو شعار مطرح شده در مصاحبه را هم با تفسیر خاص خود نادرست خواند. مثلاً مدعی شد که "پیش به سوی سازماندهی مسلح توده ها" ضرورت تشکیل ارتش خلق را نفی می کند و در مغایرت با آن قرار دارد.

در پاسخ به نوشته رفیق صوری و برخورد غیر سازنده و نادرست اش با نظراتی که سازمان ما با آن ها به جنبش معرفی شده بود رفیق اشرف هم در آذر ماه همان سال مطلبی نوشت تحت عنوان "پاسخ به مقاله اول رفیق بهروز" (بهروز نام مستعار رفیق صوری بود). هر دو این نوشته ها در جلد دوم کتاب بر "ما چه گذشت" که سازمان ما در بررسی علل انشعاب سال ۱۳۶۰ در سال ۱۳۶۲ منتشر نمود، درج شده است.

پرسش: بیشک چنین برخوردهائی بر اساس یک زمینه مادی در تشکیلات چریکهای فدائی خلق به وجود آمده بود. این اختلافات انعکاس کدام نارسائی های موجود در فعالیت تشکیلات و همچنین انعکاس کدام شرایط مشخص بود؟

پاسخ: واقعیت این بود که جامعه در آن زمان شدیداً در التهاب به سر می برد. انقلاب ۱۳۵۷ شکست خورده بود ولی توده ها از پتانسیل انقلابی والائی برای تداوم انقلاب برخوردار بودند. آنها برای تحقق خواست هائی که به خاطر آنها

دست به انقلاب زده بودند در نقاط مختلف ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی دست به مبارزه حتی در شکل مسلحانه می زدند. در چنین شرایطی وظیفه انقلابی به صورتی که در "مصاحبه" هم مطرح شده بود این بود که در پیشاپیش توده ها قرار

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هسته هرمزگان گروه اشرف دهقان آرام آرام وارد فاز عملیاتی و ترویستی شد. این گروه ابتدا به چند بانک حمله کرد تا نیازهای مالی خود را با سرقت اموال مردم تامین کند. همچنین این گروه اقدام به سرقت چند دستگاه تایپ، کپی و بی سیم کرد. چند مورد ترور و ربایش سلاح هم از مأموران دولت و نیروهای مسلح توسط اعضای گروه اشرف دهقان انجام گرفت. در یکی از این موارد اعضای گروه اشرف دهقان اتومبیل حامل سلاح بسیج را زدند که در جریان آن یکی از افراد بسیج کشته شد و ۶ قبضه اسلحه به سرقت رفت.

بندرعباس پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق، وضعیت متفاوتی پیدا کرده بود. برخی از جنگ زده های خوزستانی و ایلامی، از غرب کشور به بندرعباس رفتند و در آن شهر ساکن شدند. بیشتر نیروهای انقلابی بندرعباس از جمله مسئول اطلاعات سپاه بندرعباس هم به جبهه رفته بود. اوضاع شهربانی و ژاندارمری هم مناسب نبود. عمده نیروهای ارتشی در منطقه هم متعلق به نیروی دریایی ارتش بود که در دریا مستقر بودند و در مسائل شهری دخالتی

پیش آمده بهره برداری کردند و بحران را در بندرعباس

انفجار، ترور و شعارنویسی بر روی دیوارهای شهر، چهره بندرعباس را به یک شهر جنگی تبدیل کرده بود. بین ۱۵ تا ۲۰ نفر در خانه بندرعباس شهید و زخمی شدند. این شورش از بندرعباس به سمت قشم و جاهای دیگر در حال گسترش بود. بیشتر بخش های بندرعباس در تصرف گروه اشرف دهقان قرار داشت. قسمتی هم که در تصرف نیروهای انقلابی بود وضعیت خوبی نداشت.

اعضای گروه اشرف دهقان علاوه بر ایجاد ناامنی و آشوب در بندرعباس به دستگاهها و نهادها نیز نفوذ کرده بودند. آنان

گرفت و به خصوص هر جا توده ها از طرف رژیم تازه روی کار آمده مورد تهاجم نظامی قرار می گیرند مقاومت مسلحانه آنها را سازمان داد. مسلماً این وظیفه به خصوص در مقابل سازمان چریکهای فدائی خلق که از نیروی توده ای وسیعی برخوردار شده بود قرار داشت. اما متأسفانه این سازمان و سازمان های دیگری که دارای هواداران قابل ملاحظه بودند از پاسخ به نیازهای عملی جنبش سر باز زده و ناتوانی خود را در پیشبرد مبارزات توده ها نشان داده بودند. برخی از آنها با تحلیل های انحرافی به حمایت از جمهوری اسلامی برخاسته بودند و برخی هم که با هر تردیدی بر ضد این رژیم موضع می گرفتند در همان حال ضدیت خود با ضرورت مسلحانه نیروهای پیشرو را با پُر اعتقاد به "مبارزه مسلحانه توده ای" توجیه می کردند و پاسخی عملی و واقعی برای نیاز های جنبش انقلابی ارائه نداده بودند. تشکیلات ما هم که در مقایسه با آن سازمان ها از نیروها و امکانات لازم برخوردار نبود نتوانسته بود گام های بزرگی در جهت تحقق شعارهای درستی که داده بود بردارد.

واقعیت این است که سازمان ما به طور طبیعی از کمبودها و ضعف هائی در رنج بود، چون تازه از آن سازمان بزرگ تحت رهبری اپورتونیست ها جدا شده بود. ما در شرایطی از آن سازمان بزرگ زیر نفوذ اپورتونیسم جدا شده بودیم که آن سازمان بار توده ای وسیعی پیدا کرده و به وزنه ای در رویدادهای سیاسی بدل شده بود. تمامی امکانات نیز در دست آن سازمان بود. در آن مقطع چه این سازمان و چه سازمان های سازشکار و اپورتونیست دیگر شدیداً علیه ما بودند به طوری که تشکیلات چریکهای فدائی خلق به دلیل

تحلیل ها و مواضع انقلابی اش که منعکس کننده نظرات و نیازهای انقلابی توده های تحت ستم ایران بود در محاصره همه اپورتونیست ها قرار داشت. طبیعی است که این امر مبارزه اپورتونیست ها را بر تشکیلات ما تحمیل می کرد. ما اگر چه از

این مبارزه اپورتونیست موفقی بیرون آمده بودیم ولی این فعالیت نظری حقیقتاً انرژی زیادی از سازمان ما گرفته بود و تا حدی باعث شده بود که بر روی جنبه های دیگر فعالیت کمتر متمرکز شود. از طرف دیگر واقعیت آن بود که تشکل ما از دل بحرانی برخاسته بود که جنبش کمونیستی ایران را فرا گرفته بود و نیروهای غیرپرولتاری در جنبش دست بالا را داشتند. یک نمونه برای درک این حقیقت را در اینجا بیان می کنم:

ما در حالیکه از همان روز اول در حد توان خود در جنبش خلق کرد فعالانه شرکت داشتیم اما علیرغم همه کوشش های خود نتوانسته بودیم نیروی توده ای قابل توجهی را جذب کرده و سازمان دهیم. چرا که از یک

طرف سازشکاری سازمان بزرگ چریکهای فدائی خلق پایگاه توده ای که فدائی در میان خلق کرد داشت را از بین برده بود و از طرف دیگر نیروهای جنبش خلق کرد اغلب در سازمان های کردستانی متشکل شده بودند. این عدم موفقیت مسلماً نارضایتی هائی را سبب می شد. در چنین اوضاعی برخی از رفقا بدون توجه به شرایط جنبش، این عدم موفقیت و نارسائی ها را به نادرست نتیجه مواضع سیاسی تشکیلات قلمداد نمودند. این رفقا فکر می کردند که ما از ابتدا خط درستی را در پیش نگرفته ایم که یک نمونه از چنین برخوردی را در رابطه با رفیق صوری ذکر کردم. در چنین اوضاع و احوالی بود که رفیق محمد حرمتی پور (با نام مستعار مسعود) از رفقای رهبری و مسئول شاخه کردستان تشکیلات در اوائل مهر ماه ۱۳۵۹ مطلبی نوشت و با تاکید بر این امر که: "اوضاع انفجاری است و شمال نیز منفجر خواهد شد" و "در چند مدت دیگر به طور حتم مانند کردستان خواهد شد" پیشنهاد "تقویت شمال و سازماندهی سیاسی - نظامی به دلیل داشتن حمایت توده ای در آنجا" را مطرح کرد. وی نوشت که وضعیت کردستان طوری است که: "در حال حاضر کومه له و دمکرات تمام نقاط را قبضه کرده اند و ما هم نه از امکانات پشت جبهه برخورداریم و نه امکانات نظامی داریم و نه بومی هستیم که بشود سریع از ناتوانی های دمکرات و کومه له استفاده کرد و نیرو های آنها را سریع جلب کنیم". بر این اساس وی تاکید داشت که ما "در شمال دارای روابط توده ای هستیم و علاوه بر حمایت معنوی تا اندازه ای از حمایت مادی برخورداریم". در نتیجه وی مدعی شد که انتقال نیروی ما

منبع: خبرگزاری تسنیم، شهریور ۹۸

انفجار، ترور و شعارنویسی بر روی دیوارهای شهر، چهره بندرعباس را به یک شهر جنگی تبدیل کرده بود. بین ۱۵ تا ۲۰ نفر در خانه بندرعباس شهید و زخمی شدند. این شورش از بندرعباس به سمت قشم و جاهای دیگر در حال گسترش بود. بیشتر بخش های بندرعباس در تصرف گروه اشرف دهقان قرار داشت. قسمتی هم که در تصرف نیروهای انقلابی بود وضعیت خوبی نداشت.

اعضای گروه اشرف دهقان علاوه بر ایجاد ناامنی و آشوب در بندرعباس به دستگاهها و نهادها نیز نفوذ کرده بودند. آنان

فدائی رهبری اپورتونیستی حاکم نبود و آن سازمان راه خیانت به این خلق را طی نمی‌کرد مبارزات خلق ترکمن به نتایج بس گرانبهائی منجر می‌شد. امیدوارم با نمونه‌هائی که ذکر کردم توانسته باشم شمایی از صحنه سیاسی

جامعه و چگونگی برخورد برخی رفقا در تشکیلات نوپای چریکهای فدائی خلق را نسبت به مسائل جاری در جنبش توضیح دهم.

پرسش: با توجه به توضیحاتی که دادید پس اختلافات فکری در درون سازمان در حال گسترش بود. آیا تشکیلات در آن زمان کانالی برای پیشبرد این مباحثات داشت؟

پاسخ: بله ما نشریه درونی داشتیم که تمامی این مباحثات در آنجا درج و در اختیار اعضا قرار می‌گرفت.

پرسش: آیا این اختلافات بحران روابط را سبب نشد؟

پاسخ: مسلم است که

گریزی از این امر نبود. بروز اختلافات نظری در آغاز تا حدی باعث تیرگی روابط شد و با رشد این اختلافات به تدریج و تا زمان جدائی قطعی اوج بیشتری گرفت. شکی نیست که در هر اختلاف دو طرف مطرح هستند. ولی واقعیت را بخواهیم این، آن رفقا بودند که طرفداران نظرات اعلام شده چریکهای فدائی خلق تا آن مقطع در جنبش را مورد برخی اتهامات قرار می‌دادند. مثلاً آنها را متهم به عدول از تئوری مبارزه مسلحانه کرده و "سیاسی کار" می‌نامیدند. ای کاش این امکان به وجود می‌آمد که اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک به شکل واقعی خود بیان و مکتوب می‌شد و نه این که در پوشش تفسیر از این یا آن جمله "مصاحبه" به صورت یک جنجال در می‌آمد.

پرسش: آیا این مباحثات در سطح کادرها و اعضا سازمان مطرح نشده و ضرورت یک نشست جمعی و یا کنگره را برجسته نساخته بود؟

پاسخ: اتفاقاً جاری شدن همین مباحثات در سطح تشکیلات و ضرورت اظهار نظر همه اعضا در رابطه با پیشنهاد بازگشائی "جبهه شمال" سبب شد که فراخوان اولین "نشست وسیع تشکیلاتی" داده شود.

پرسش: این نشست کی و کجا برگزار شد؟

پاسخ: این نشست که در واقع نقش کنگره را داشت ولی ما از آن به عنوان "نشست وسیع تشکیلاتی" یاد کردیم در آذر سال ۱۳۵۹ در شهر بابل برگزار شد. (ادامه دارد)

داشت مستحکم سازد جنبش انقلابی به رهنمود های مشخص و عمل به آن رهنمود ها نیاز داشت. اتفاقاً تشکیلات ما با تکیه بر تئوری راهنمایش و تحلیل هایش از اوضاع و احوال موجود توانسته بود اوضاع را درست تحلیل کرده و رهنمود های

اعضای گروه اشرف دهقان علاوه بر ایجاد نامنی و اشوب در بندرعباس به دستگاهها و نهادهای نیز نفوذ کرده بودند. آنان توانسته بودند در استانداری هرمزگان، دفتر امام جمعه استان، سپاه پاسداران و ارتش نفوذ کنند. نفوذی که اطلاعات سپاه هرمزگان هم دچار آن شده بود. محسن رضایی فرمانده وقت اطلاعات سپاه می‌گوید: «محل تعجب و سوال بود که چرا و به چه دلیلی برادران ما در واحد اطلاعات سپاه بندرعباس قادر به حل این مشکل (گروه اشرف دهقانی) نیستند. این کنجکاوی ذهن مرا به این سمت سوق داد که احتمالاً افراد ضدانقلاب در شبکه اطلاعات یا سپاه استان هرمزگان نفوذ کرده و از داخل سپاه را خنثی و بی‌خاصیت کرده باشند.»

منبع: خبرگزاری تسنیم، شهریور ۹۸

از این رو محسن رضایی به هم مسئول امنیت واحد اطلاعات سپاه بود به بندرعباس رفت تا ماجرا را مدیریت کند. رضایی پس از بازدید از شهر و گفتگو با برخی از مسئولان بندرعباس به این نتیجه رسید که وضعیت از آنچه به او گزارش شده بود، بسیار حادتر است و آنچه به او گزارش شده بود حداقل اتفاقات بوده است. خبر حضور او در بندرعباس، اعضای گروه اشرف دهقان را در حالت کمبجگاهی قرار داده بود و انجام امور اطلاعاتی و... تقریباً ناممکن بود.

محسن رضایی به همراه یعقوبی طرح فریبی اجرا کردند. آنان وانمود کردند که در حال بازگشت به تهران هستند. بلیت گرفته و به فرودگاه رفتند، اما کاملاً مخفیانه به شهر بازگشتند. در حالی که نیروهای سپاه و اطلاعات نیز از بازگشت آنها به شهر خبر نداشتند. یعقوبی در طبقه دوم خانه یک بازاری به اسم روحی که یک مغازه قفل‌سازی و قفل‌فروشی داشت، مستقر شد و مخفیانه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت؛ در واقع آن خانه به اطلاعات سپاه

مشخصی در اختیار نیروهای انقلابی قرار دهد. بر این اساس اتفاقاً تشکیلات ما در شرایطی که سازمانهای سیاسی دیگر در رابطه با رویدادهای مهم جنبش اغلب راه سازشکاری در پیش می‌گرفتند، انقلابی ترین برخوردها را داشت. به واقع ما تنها سازمانی بودیم که هرگز فریب تبلیغات فریبکارانه رژیم حاکم را نخورده و ادعاهای به اصطلاح ضد امپریالیستی دار و دسته خمینی را باور نکردیم و به افشای آنها هم برخاستیم. در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" با بررسی اوضاع نشان داده شده بود که مردم در صحنه هستند و اسلحه زیادی هم دست مردم افتاده پس فوری ترین وظیفه نیرو های انقلابی سازماندهی مسلح این مردم برای ادامه انقلاب تا پیروزی می‌باشد. اما متأسفانه برخی رفقا که قادر به درک چرایی نارسائی های تشکیلات نبودند سعی کردند این نارسائی ها و عدم موفقیت‌ها را به گردن نظرات مطرح شده در "مصاحبه" بیاندازند. مثلاً آنها بدون توجه به فعالیت های خستگی ناپذیر نیرو های تشکیلات جهت ارتقاء سطح مبارزات توده ها مدعی شدند که شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها" شعاری "سیاسی کاری" است. در توجیه این نظر ظاهراً اولترا چپ و به واقع راست (که ضرورت سازماندهی مسلح توده‌ها را نفی می‌کرد) گفته می‌شد که سازمان مسلح توده ها صرفاً در جریان عمل مسلحانه صورت می‌گیرد. متأسفانه این رفقا به واقعیت جامعه در همان مقطع هم توجه نداشتند تا ببیند که خلق ترکمن بدون آن که پیشاپیش دست به "عمل مسلحانه" بزنند به سازماندهی مسلح خود پرداختند و وارد نبردی قهرمانانه با رژیم جمهوری اسلامی شدند، نبردی که هرگاه بر سازمان چریکهای

از کردستان به شمال باعث خواهد شد که ما حتی در عرض شش ماه به یک جریان با حمایت توده‌ای تبدیل شویم و شمال به نفع ما همانند کردستان شود. این پیشنهاد در جریان بحث های درون تشکیلات به بازگشائی جبهه شمال معروف شد.

پرسش: گفتید برخی بدون توجه به شرایط جنبش نارسائی‌های موجود در فعالیت تشکیلات را نتیجه نادرستی مواضع سیاسی تشکیلات و عدولش از تئوری راهنمای آن و به واقع تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک می دانستند. از نظر شما این رفقا چگونه باید به مسائل نگاه می‌کردند؟

پاسخ: ببینید قبل از هر چیز لازم است باز تأکید کنم که جامعه ما در آن سالها در یک دوران پر جوش و خروش قرار داشت. گرچه رژیم شاه که تا بن استخوان وابسته به امپریالیستها بود و مردم علیه‌اش

به انقلاب برخاسته بودند، سرنگون شده بود اما هدایت ماشین دولتی در کنفرانس گوادلوپ از سوی امپریالیستها به دار و دسته خمینی واگذار شده بود و این نشان می‌داد که به واقع توده های بپاخاسته نتوانسته بودند نظام سرمایه داری حاکم را در هم بشکنند. قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن که نقطه اوج انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ بود شکست خورده بود. اما به رغم این واقعیات انقلاب هنوز از توان بالائی برخوردار بود و نیل به دستاوردهای مهمی مانند جنبش خلق کرد و شعله ور شدن مبارزات توده ای در اقصی نقاط کشور همچون ترکمن صحرا را سبب شده بود. دار و دسته خمینی با اعلام جمهوری اسلامی در فرماندهی سراپا تقلبی در تلاش بودند تا انقلاب را البته به نام انقلاب سرکوب کند. این رژیم جانشین رژیم شاه با تکیه بر لفاظیه مذهبی در تلاش بود با فریب توده ها سرکوب انقلاب را تسهیل نماید. این شرایط یعنی سرنگونی رژیم شاه و تقابل انقلاب و ضد انقلاب به سازمانهای سیاسی و مردم امکان فعالیت سیاسی مشخصی را داده بود و در مناطقی مثل ترکمن صحرا و کردستان نهاد های مردمی قدرت زیادی پیدا کرده بودند. جامعه در شرایطی قرار داشت که در جریان قیام بهمن سلاح های زیادی به دست مردم افتاده بود و در مناطقی مثل کردستان حتی مناطق آزاد شده شکل گرفته بود. از سوی دیگر دسیسه‌های امپریالیستی، خمینی را رهبر انقلاب جلوه می‌داد و در جبهه بنیاد گرایی اسلامی که اساسا دار و دسته خمینی هم برای همین به قدرت رسیده بودند تا می‌توانست باد می‌کرد. خوب در چنین شرایطی که مردم هنوز در صحنه بودند و رژیم هنوز نتوانسته بود سلطه خود را تماماً و آن طور که نیاز



پیرامون مرگ ریسی و پیامدهای آن! مصاحبه "بذرهای ماندگار" با رفیق چنگیز قبادی

شده تا اینکه جناح طرفدار آمریکا با سرنگونی هلی کوپتر ریسی و کشتن او به جناح طرفدار روسیه ضربه زده است و یا اینکه بالایی ها به جان هم افتاده اند و با حذف یکدیگر باعث به اضمحلال رفتن کل رژیم می شوند و ... متاسفانه در این بحث و جدل ها گاهی با تحلیل هایی روبرو می شویم که فاقد درک علمی و عمیق از ماهیت سیستم موجود و نقش پوشالی مهره های رژیم در اون می باشند. من معذرت میخام چرا که ممکنه جواب من کمی طولانی باشه. ولی نقطه مشترک همه این تحلیلها اینه که نه بر اساس مستندات و واقعیت بلکه حداکثر بر مبنای بعضی شواهد و گمانه زنی ها بنا شده اند. رسانه های وابسته به طبقات حاکم نیز از زمان مرگ او آگاهانه با دامن زدن به این حواشی کوشیده اند در شرایطی که جامعه تحت سلطه ما در آتش فقر و ستم و سرکوب دیکتاتوری حاکم می سوزه و هر لحظه آماده یک انفجار اجتماعی بزرگ دیگر است مردم و افکار عمومی را با درگیر کردن در این که آیا مرگ او در اثر حادثه بوده یا نه؛ و یا چه کسی به چه دلیلی او را کشته در واقع چشم امید مردم به جان آمده را از تمرکز روی جنبش خودشون به تحولات درونی نظام حاکم معطوف کنند.

به نظر من نقطه عزیمت هر تحلیلی باید این باشه که اصولا شناخت عامل مرگ ریسی جلاد و یا اثبات گمانه زنی های متعددی که در این زمینه وجود داره در درجه اول چه تاثیری روی تحلیل نیروهای مبارز و مهمتر سیاست تبلیغ و ترویج و تاکتیک های عملی مردم و نیروهای انقلابی در مبارزه جاری داره. آیا حذف ترور او و یا از بین رفتنش در اثر حادثه تاثیری روی تحلیل و تاکتیکهای مبارزاتی مخالفین و مردم میگذاره که اینهمه در باب اثبات یکی از گمانه زنی های فوق در فضای مجازی و رسانه ها تلاش می شه؟

جریان خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱ جز برای فریب مردم ما نبوده و نیست. در این راستا بذرهای ماندگار کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق تصمیم گرفت که گفتگویی با رفیق چنگیز قبادی یکی از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون مرگ ریسی و پیامدهای آن داشته باشد.

بذرهای ماندگار: رفیق چنگیز عزیز با درود به شما و ممنون که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید.

رفیق چنگیز قبادی فر: با سپاس از شما و کانال بذرهای ماندگار که امکان این گفتگو را فراهم آوردید، به مخاطبان این کانال درود می فرستم.

پرسش: رفیق بحثهای حاشیه ای زیادی در مورد مرگ ریسی در بین مخالفین جمهوری اسلامی صورت گرفت، به نظر شما مرگ ریسی چه تاثیری در روند حاکمیت جمهوری اسلامی می تواند داشته باشد؟ به خصوص که برخی ادعا می کنند که رژیم با بحران فحط الرجال روبرو هست.

پاسخ: همونطور که به درستی اشاره کردید پس از مرگ ریسی که خوشحالی برحق توده ها و به ویژه بازماندگان داغدار هزاران زندانی سیاسی دهه ۶۰ که ریسی یکی از جلادانشان در هیات مرگ بود را برانگیخت به ایجاد حواشی بسیاری در مورد این مهره رژیم و مرگش منجر شده. شاید بشود گفت که تنوع و حجم حواشی مرگ ریسی که عمدتاً هم فاقد پایه و استدلال هستند از ابعاد خود حادثه مرگ او سبقت گرفته اند. حرف و حدیث هایی نظیر این که ریسی توسط اسرائیل و یا به دستور خود ولی فقیه نظام کشته

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید مصاحبه کانال بذرهای ماندگار با رفیق چنگیز قبادی فر از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با مرگ ریسی جلاد و پیامدهای آن می باشد. این مصاحبه از حالت گفتار به نوشتار درآمده و با برخی تغییرات جزئی به نظر علاقه مندان می رسد. تاریخ این مصاحبه ۲۱ می ۲۰۲۴ می باشد. فایل صوتی مصاحبه از طریق لینک زیر قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=Mr9Tbyq0atQ>

خبر مرگ ریسی جلاد ، شادی فراوانی را در دل های مردم ما نشانده و به همان اندازه باعث اندوه و عزاداری دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی شد. در این میان قدرت های امپریالیستی هم که همواره حامیان نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی بوده و هستند مراتب تأسف و تسلیت خود را به جانان حاکم بر ایران رساندند و کابینه بایدن هم علیرغم همه دشمنی ظاهری با جمهوری اسلامی پیام تسلیت در رابطه با مرگ ریسی فرستاد. کار همدردی با گردانندگان جمهوری اسلامی به جایی کشیده شد که سازمان ملل نیز با اعلام یک دقیقه سکوت، اندوه خود را از مرگ سرسپرده گان این رژیم نشان داد.

صرفنظر از هر توجیهی که رسانه ها از چنین برخوردی از طرف مقامات امپریالیستی ابراز دارند، اصولاً همین نمونه باید کافی باشد تا مردم ما بار دیگر متوجه این موضوع باشند که رژیم جمهوری اسلامی تحت حمایت امپریالیست ها قرار دارد و بدانند که ابراز دوستی آنها با مردم ایران و از جمله با نمایش گیس برانشان در

قحطالرجالی به این مفهوم ایجاد نخواهد شد.

در همین راستا تحلیل‌هایی که معتقد به "قحطالرجالی" در جمهوری اسلامی هستند، این واقعیت را از نظر دور می‌دارند که این رژیم در طول حاکمیت ننگین خود رجال‌های جنایتکار زیادی در درون خود پرورده که می‌توانند جای خالی ریسی را پر کنند. از طرف دیگر کسانی که فکر می‌کنند با مردن ریسی، رژیم دچار "قحطالرجالی" شده فاقد یک درک درست از ماهیت نظام حاکم بر کشور ما هستند و در نتیجه در مورد نقش پوشالی مهره های رژیم مبالغه می‌کنند. در حالی که برنامه ریزها و گردانندگان اصلی رژیم در پشت پرده قرار دارند و در جلوی صحنه هر فرد بیسواد به شرط جنایتکار بودن و داشتن مختصات لازم برای نوکری در مقابل رأس دیکتاتوری به راحتی می‌تواند جای خالی عنصر حذف شده را پر کند.

پرسش: رفیق! پس از مرگ ریسی بحث‌هایی در پیرامون این که ریسی بخاطر تضادهای درونی رژیم و اختلافش با خامنه‌ای توسط خود رژیم کشته شده مطرح شده، آیا واقعا ریسی با دستگاه ولایت فقیه اختلاف داشت؟ به طور مثال در این مورد به مساله جانشینی مجتبی خامنه‌ای در صورت مرگ پدرش به عنوان یکی از تجلیات این اختلافات، استناد می‌شود!

پاسخ: ببینید، با توجه به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و سابقه جنایات ننگین این رژیم احتمال حذف ریسی این سگ دست آموز ولی فقیه و خادم نظام اسلامی توسط خود طبقه حاکم وجود دارد اما بحث بر سر اینه که این امر باید با مدارک و ادله محکم ثابت شود. در حالیکه با توجه به شدت خفقان و سانسور موجود کسی به طور یقین و قطع از این مساله خبر ندارد.

همونطور که در پاسخ به سوال قبلی تان گفتم اینگونه حکم صادر کردنها اگر بر اساس ادله و مدارک قابل اثبات و واقعی نباشه نه گرهی از معضلات فکری باز می‌کنه و نه هیچ تاثیر و راهگشایی ای در مبارزات مردم ایجاد می‌کنه. تازه این برخورد می‌تونه به گسترش تفکرات پاسیفیستی و انفعال طلبانه هم منجر بشه. یعنی به جای تشویق مردم به مبارزه علیه رژیم حاکم به آنها امیدواری دلخوشکنک بدهد که رژیم به دلیل تضادهای درونی اش از هم خواهد پاشید. پس منتظر بمانید و دست به مبارزه علیه رژیم نزنید.

ولی گذشته از این نکته، در این واقعیت شکی نیست و تمام پراتیک رژیم در ۲۵ سال گذشته نشون می‌ده که عمر تضادهای درونی رژیم که بارها و بارها هم

تحلیلهایی که معتقد به "قحطالرجالی" در جمهوری اسلامی هستند، این واقعیت را از نظر دور می‌دارند که این رژیم در طول حاکمیت ننگین خود رجال‌های جنایتکار زیادی در درون خود پرورده که می‌توانند جای خالی ریسی را پر کنند. از طرف دیگر کسانی که فکر می‌کنند با مردن ریسی، رژیم دچار "قحطالرجالی" شده فاقد یک درک درست از ماهیت نظام حاکم بر کشور ما هستند و در نتیجه در مورد نقش پوشالی مهره های رژیم مبالغه می‌کنند. در حالی که برنامه ریزها و گردانندگان اصلی رژیم در پشت پرده قرار دارند و در جلوی صحنه هر فرد بیسواد به شرط جنایتکار بودن و داشتن مختصات لازم برای نوکری در مقابل رأس دیکتاتوری به راحتی می‌تواند جای خالی عنصر حذف شده را پر کند.

چرا که مهره‌های مردم‌ستیز دیگری جای آنها را پر کردند.

سرنوشت و نقش سید احمد خمینی و رفسنجانی که از قدرتمندترین مهره‌های دیکتاتوری حاکم بودند و سینه‌شان به قول معروف باصطلاح مامن بزرگترین اسرار تاریخانه این نظام ضد خلقی علیه توده‌ها بود نیز موارد مشابه دیگری ست. این دو نیز در شرایطی که مصالح نظام حکم کرد آشکارا حذف شدند بدون آن که نظام حاکم از فقدان آنها دچار باصطلاح قحطالرجال شود. من دیگر نمی‌خواهم کارنامه آمدن و رفتن به اصطلاح رجال این رژیم را بیشتر توضیح دهم و به مورد مرگ ده‌ها تن از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی از جمله بهشتی و با هنر و رجایی و ... در جریان انفجارهای سال ۶۰ اشاره کنم که برغم آنکه ضربه فیزیکی بزرگی به حکومت بود اما آن مهره‌های مهم معدوم شده بسرعت با سگان زنجیری جدید جایگزین شده و در کار استمرار عملکرد ماشین دولتی اخلالی ایجاد نشد. در نتیجه از صحنه خارج شدن ریسی نه یک حادثه بی سابقه بلکه تازه ترین نمونه ای است که با رفتن او سیستم سر جاش می‌مونه و تغییری در اداره کشور حاصل نمیشه. واقعیت اینه که مقامات حاکم هم وضع سیستم خودشون رو مرتباً ارزیابی می‌کنند و به نظر من در این حرف خامنه‌ای که با مرگ ریسی در کار نظام اخلالی بوجود نمی‌آید یک واقع بینی البته با ماهیت ضد انقلابی وجود داره. چرا که برغم تمام سابقه و خصوصیات ضد خلقی ریسی جلاد یا همان آیت الله مرگ، وی یک مهره قابل جایگزینی در دستگاه دیکتاتوری حاکم است. بنابراین یک نکته با قطعیت تمام مشخصه و اون این که با مرگ یا حذف و تصفیه ریسی هیچ تغییری در ماهیت و روند حاکمیت جمهوری اسلامی به مثابه یک دیکتاتوری عریان وابسته به امپریالیسم ایجاد نخواهد شد و

حالا با این مقدمه اگر بخوام به سوال شما جواب بدم، ریسی جلاد یک مهره خادم نظام استثمارگر حاکم بود که از زمان جایگزینی جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه بدست امپریالیستها و در جریان پیشبرد خط سرکوب انقلاب مردمی، از سن ۲۰ سالگی در هیات یک قاتل بالفطره روزی اش را با ریختن خون جوانان به دست می‌آورد. وی ابتدا در منصب دادستان کرج عرض اندام کرد و به تدریج مدارج ترقی را در قصابی مردم ایران بسرعت پیمود. ریسی در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ حیات جمهوری اسلامی یعنی کشتار خونین مخالفان در دهه ۶۰ و نقطه اوج آن در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به عنوان عضوی از "هیات مرگ" جمهوری اسلامی فرمان قتل هزاران کودک و نوجوان و زن و مرد مبارز و آزاده را صادر کرد. او به واقع یک سگ زنجیری هار و قوی القلب مجری سیاست سرمایه داران حاکم و امپریالیستها در ایران بود و با توجه به این نقش مخوف از مورد اعتمادترین مهره‌های منصوب خامنه‌ای در رژیم حاکم بود و به دلیل همین خدمات نیز در جریان آخرین انتخابات تقلبی و نمایشی ریاست جمهوری از درون صندوقهای مارگیری جمهوری اسلامی نامش به عنوان رییس جمهور بیرون آمد. به این اعتبار ریسی یک مهره و مجری مهم و ذوب شده در ولایت فقیه یعنی در دیکتاتوری حاکم بود. مرگ خوفناک او نیز که تنها در یک مورد موجب شکستن رکورد فروش و پخش شیرینی توسط توده‌ها در جامعه شد، انعکاس این واقعیت و شادی بر حق توده‌ها از نابودی یکی از جلادان فرزندان این مملکت بود. مرگ ریسی از صحنه خارج شدن یک مهره باسابقه و سگ دست آموز ولی فقیه یعنی راس دیکتاتوری حاکم یک ضربه به رژیم است. نباید آن را انکار کرد. اما با توجه به ماهیت نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما و وابسته بودن قدرت دولتی، ریسی مهره ای غیر قابل جایگزینی نیست. به همین تاریخ ننگین جمهوری اسلامی نگاه کنید. خمینی با تمام وصفی که در مورد به اصطلاح جلال و عظمت وی می‌کردند و نقشی که در روی کار آمدن جمهوری اسلامی داشت مرد، اما قدرت اصلی گرداننده نظام یعنی امپریالیسم با رفتن پشت خامنه‌ای در شرایطی که این آخوند به قول مردم "دوزاری" خودش هم فکرش را نمی‌کرد از او یک ولی فقیه و خمینی دیگر ساخت.

بنی صدر که زمانی در سودای شخم زدن کردستان قهرمان بود و یا منتظری، "امید امام و امت" که زمانی ولیعهد و جانشین بی چون و چرای خمینی جلاد شناخته می‌شد و کسی فکر سقوط او را نمی‌کرد همان لحظه که منافع نظام حاکم و گردانندگانش ایجاب کرد حذف و از صحنه خارج شدند، بدون آن که به کارکرد سیستم ضربه غیر قابل جبرانی وارد شود،

زیادی دارد. در حالی که اگر آخوندهای مافیایی را، به قول اونها، به حال خود رها کنید اینطور که رهبر دستور قتل رئیسی را داد خودشان خودشان را می کشند و نظام پوسیده شان را به فروپاشی میرسانند و آنوقت است که در توهامات این قبیل نیروها آزادی بدست می آید که ناگفته پیداست که چنین تفکری تا چه حد نادرست و پاسیفیستی است.

پرسش: برخی مدعی شده اند که رئیسی در بستر اختلافات آمریکا با روسیه در ایران کشته شده است. در مورد چنین ادعائی چه نظری دارید؟

پاسخ: در این مورد هم معلوم نیست - حداقل تا جایی که من اطلاع دارم- که مروجان اینگونه تفکرات بر اساس کدام تحلیل از ساختار اقتصادی- سیاسی جامعه و طبقه حاکم بر کشور ما نمایندگان آن را به کمپ مهره های روسیه و آمریکا تقسیم بندی می کنند. اگر رئیسی در هیات حاکمه جمهوری اسلامی نمایانگر منافع روسیه بود خوب منطقا انتظار این است که توضیح داده شود که کدام سیاستهای رئیسی در دفاع از منافع روسیه در تقابل با کدام سیاستهای مدافعان منافع آمریکا در هیات حاکمه قرار گرفت که منجر به حذف او توسط آمریکا انهم علیه روسیه شد.

اجازه دهید برای روشنگری، و برای تشخیص جایگاه واقعی رئیسی به خود واقعیت رجوع کنیم و صحت تحلیلهای دلخواهی و فاقد پایه علمی و تاریخی این نیروها را در محدوده این بحث معلوم کنیم. **واقعیت این است که ایران یک کشور تحت سلطه و نظام اقتصادی سیاسی حاکم بر آن سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. حال با توجه به این که تمام خطوط کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی این نظام در ایران توسط امپریالیستها و نهادهای امپریالیستی و مطابق با نیازهای تقسیم کار امپریالیستی در نظام سرمایه داری جهانی طراحی و از کانال رژیمهای خدمتگزار آنها یعنی امثال جمهوری اسلامی به پیش برده می شوند، بیاید بینیم که رئیسی و دولت او با توجه به اصلی که بالاتر توضیح دادم مجری کدام سیاستها بودند و این سیاستها منافع کدام قدرتهای امپریالیستی در ایران را تامین می کرد.**

فکر می کنم همه موافقند که سیاستهای اقتصادی کلان دولت سیزدهم یعنی دولت ریسی همانا پیشبرد برنامه های اقتصادی کلان دولتهای قبلی البته با اتکاء فزاینده به سرکوب هر گونه مخالفت و یا شورشی از سوی توده ها است. همه می دانند که اساس سیاستهای

گردانندگان جمهوری اسلامی در زمینه حذف مخالفت مضر برای نظام حتی از طرف وفادارترین مجریان حکومت کارنامه قاطعانه و غیر قابل انکاری را دارد. خُب، اما سوای یک حرف کلی درست، در مورد مشخص رئیسی نیروهایی که به این تفکر دامن می زنند کمترین اسناد و ادله معتبری برای اثبات این حکم یعنی مخالفت او با رهبر ارائه نمی دهند. مثلا کسانی که این تفکرات را نشر می دهند حتی زحمت پاسخ به این پرسشهای طبیعی را به خود نمی دهند که بالاخره اختلاف رئیسی با خامنه ای چه بود که آنقدر در مدت زمان کوتاهی بزرگ شد که به گمان اینها منجر به حذف و کشتنش به دستور ولی فقیه شد؟ این تضادها که گویا یکباره از آسمان ظاهر شدند و چنان بار سنگینی پیدا کردند که به حذف سریع رئیسی توسط خامنه ای منجر گردیدند چه بودند؟

عنوان جانشین بی تردید خامنه ای و ولی فقیه آینده نام می برند که حال رئیسی را هم رقیب او می دانند. باید به مروجان اینگونه تفکرات گفت که در حالی که مساله حذف فیزیکی و غیر فیزیکی هر فرد و یا مهره ای که به هر دلیلی کمترین مخالفتی با قدرت مطلقه ولی فقیه، یعنی راس هرم دیکتاتوری حاکم کند یک رفتار شناخته شده جمهوری اسلامی ست، اما ریسی نه چنین مخالفتی با رهبری کرده بود و نه کمترین خطری برای جانشین آتی او، هر کس که باشد و از جمله مجتبی داشت. در جمهوری اسلامی مهره های بسیار غدارتر و مناسبتری وجود دارند که در صورت نیاز، توسط صاحبان اصلی قدرت سیاسی در ایران یعنی امپریالیستها به صحنه رانده شوند. آنهایی که به گوشه های بریده بریده ای از سخنان ریسی در اثبات مخالفت و تضاد وی با رهبر نظام اتکاء می کنند حتی قادر نیستند یک کلمه از حرفها و شکایات او را مبنی بر این که به خاطر مصالح نظام "جواب" رقیبان را نمی دهد و "سکوت" می کند را به اختلافات به قول اینها رئیسی با خامنه ای وصل کنند. چرا که رئیسی در این سخنرانی اگر دقت کنیم، علیه سایر باندهای درونی رژیم و هجمه هایی که علیه او و دولتش براه انداخته اند حرف می زند و نه شخص رهبر.

اجازه دهید این را هم بگویم که اگر تبلیغات معطوف به حذف رئیسی توسط خود رهبر چیزی به آگاهی مبارزاتی مردم ما اضافه نمی کند اما همیشه دارای یک خطر هم هست. این گونه تبلیغات بدون ادله و اثبات، در شرایط فروکش کردن جنبشهای اعتراضی کف خیابان و گسترش فضای سرکوب و خفقان و به جان زنان افتادن و ... در مواردی حتی به گسترش این فکر پاسیفیستی و دشمن شاد کن منجر می شود که هدر کردن عمر و خون جوانها در خیابون برای مبارزه علیه رژیم خون آشام یک امر بیخود و بی فایده ست و هزینه

به خون کشیده شده اند به قدمت عمر خود همین رژیمه. تجربه حذف کردنها و تصفیه هایی که در سوال قبلی بهشتون خلاصه وار اشاره کردم تجلی این واقعیت هستند. در حقیقت هر جا که مواضع و عملکرد مهره های این رژیم در هر پست و مقامی هر چقدر هم که بزرگ باشند کمترین خللی در امنیت نظام دیکتاتوری حاکم ایجاد کند و یا مخالف اراده ولی فقیه به عنوان راس دیکتاتوری حاکم فرار گیرند، این رژیم کمترین تردیدی در از میان برداشتن آن مخالفتها و مهره های خود نکرده و نخواهد کرد. این ذات عملکرد دیکتاتوری های امپریالیستی ست. سرنوشت قطب زاده، بازگان، میر حسین موسوی، دار و دسته اسلامی در وزارت اطلاعات، رفسنجانی و ... که رئیسی به قول معروف انگشت کوچک برخی هایشان هم نمی شد و حذف قاطعانه آنها چنین قانون بندی ای در مورد جمهوری اسلامی را ثابت می کند. گردانندگان جمهوری اسلامی در این زمینه یعنی حذف مخالفت مضر برای نظام حتی از طرف وفادارترین مجریان حکومت کارنامه بسیار قاطعانه و غیر قابل انکاری را دارد.

خُب، اما سوای یک حرف کلی درست، در مورد مشخص رئیسی نیروهایی که به این تفکر دامن می زنند کمترین اسناد و ادله معتبری برای اثبات این حکم یعنی مخالفت او با رهبر ارائه نمی دهند. مثلا کسانی که این تفکرات را نشر می دهند حتی زحمت پاسخ به این پرسشهای طبیعی را به خود نمی دهند که بالاخره اختلاف رئیسی با خامنه ای چه بود که آنقدر در مدت زمان کوتاهی بزرگ شد که به گمان اینها منجر به حذف و کشتنش به دستور ولی فقیه شد؟ این تضادها که گویا یکباره از آسمان ظاهر شدند و چنان بار سنگینی پیدا کردند که به حذف سریع رئیسی توسط خامنه ای منجر گردیدند چه بودند؟ بر عکس تا آنجا که تمام واقعیات اخیر نشان می دهند ریسی نوکر فرمانبردار و سگ وفادار خامنه ای بوده و ولی فقیه هم بارها او را خادم نظام و پس از مرگش هم "رئیس جمهور انقلاب" و شخصی خواند که در خدمت به نظام ننگین و سرکوبگر حاکم "خستگی" نمی شناخت. او تاحدی در ولایت ذوب شده بود که بیشرمانه می گفت "آنچه از حلقوم رهبر بیرون می آید دقیقا خواست مردم است!"

خُب شما اینها را در نظر بگیرید. شاید تنها دلیل و یا بهتر بگویم شائبه ای که برای حذف ریسی توسط خامنه ای عنوان می شود این است که گویا رئیسی از مدعیان جانشینی خامنه ای پس از مرگ او بوده و در نتیجه ممکن است به عنوان رقیبی برای آینده مجتبی خامنه ای محسوب می شده و به این خاطر از جلوی راه مجتبی برداشته شده. البته باز هم در این مورد معلوم نیست که چرا بسیاری از نیروها بدون هیچ دلیل و اطلاعی از مجتبی به

عبور کند و با انکاء به حمایت ارباب بزرگ خویش یعنی آمریکا تسمه از کرده کارگران و خلقهای تحت ستم ایران بکشد. حقیقت این است که رئیسی در راس دولت، مجری سیاستهای امپریالیستها و در راس آنها آمریکا و حافظ منافع غارتگرانه این قدرت در ایران در مقابل توده های تحت ستم ما بود و نه کارگزار روسیه که حالا ادعا شود توسط طرفداران آمریکا در هیات حاکمه حذف شد. امیدوارم که به این سوال جواب داده شده باشد.

پرسش: مرسی از شما رفیق. به عنوان آخرین سوال از شما می پرسم. چرا امپریالیست ها در غرب و شرق علیرغم این که از شدت نفرت مردم ایران نسبت به این جنایتکار و جمهوری اسلامی اطلاع دارند پیام تسلیت فرستادند؟

پاسخ: بله! چشمان واقع بینی لازم است تا حدی روی این واقعیت هم تعمق کنه. ببینید این تسلیتهای رسوا در رثای موجود ددمنش و جلادی که در افکار عمومی مردم آزادیخواه در غرب و شرق به آیت الله مرگ و "قصاب" مردم ایران معروف بود، چه چیزی رو نشون می ده؟ در درجه اول نمایانگر نقش و ارزش این مهره برای استثمارگران در سراسر دنیا و در همان حال یک دهن کجی به جنبش آزادیخواهانه توده های تحت ستم ما بود که من امیدوارم حداقل - اگه مجاز باشم از این لغت استفاده کنم- چشمان کور بسیاری از نیروهای سیاسی سازشکار که برای آزادی مردم ما همچنان چشم به مراحم امپریالیستها و قدرتهای جهانی دوخته اند را تا حدی باز کند.

برخلاف ادعای فریبکارانه پیروی از "عرف دیپلماتیک" که در توجیه پیامهای تسلیت سران دولتهای امپریالیستی و وابسته از سراسر دنیا به مناسبت مرگ این جلاد عنوان می شود، این پیامها، پیامهایی واقعی و از ته دل از سوی امپریالیستها و کلا تمامی استثمارکنندگان و سرکوب کنندگان کارگران و خلقهای تحت ستم دنیا در فقدان قصابی بود که تا آخرین لحظه حیانتش چه کرد؟ از هیچ جنایتی در حفظ سلطه استثمارگران بر جان و مال مردم ما و منطقه دریغ نورزید.

آیا سخت است که فهمید چرا روسای جمهور و وزرای تقریباً تمام دول معظم امپریالیستی و سگان زنجیریشان از مقامات آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، چینی، ژاپنی، کانادایی، مقامات سازمان ملل، ناتو و ... از صمیم قلب پیامهای همدردی در فقدان رئیسی به جمهوری اسلامی می فرستند؟ این پیامها قدرشناسی استثمارگران نسبت به رئیسی جلاد، دادستان ۲۰ ساله‌ای بود که دستش تا آرنج به خون هزاران جوان مبارز

ببینید درست است که امپریالیسم آمریکا چه به لحاظ نقشی که در تاریخ برای اعمال سلطه بر توده های تحت ستم ما ایفاء کرده از جمله نقش ننگینش در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساختن یک ارتش وابسته برای اعمال سلطه خود بر کشور ما، چه به لحاظ نقش اصلی ای که در جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه بر جان و مال مردم ما ایفاء کرده و چه به لحاظ موقعیت قدرتمند خود در میان امپریالیستها در سطح جهان بزرگترین منفعت برنده مستقیم و غیر مستقیم از سود حاصل از غارت و استثمار توده های تحت ستم و منابع طبیعی کشور ما منجمله در بازار نفت و گاز و ... در یک کلام این امپریالیسم آمریکاست که از منافع مادی حاصل از عملکردهای ضد خلقی جمهوری اسلامی بزرگترین سود و منافع را می برد.

برای ادامه این بحث اجازه بدهید که من یک به قول معروف "جاده خاکی" هم بزنم. ببینید درست است که امپریالیسم آمریکا چه به لحاظ نقشی که در تاریخ برای اعمال سلطه بر توده های تحت ستم ما ایفاء کرده از جمله نقش ننگینش در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساختن یک ارتش وابسته برای اعمال سلطه خود بر کشور ما، چه به لحاظ نقش اصلی ای که در جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه بر جان و مال مردم ما ایفاء کرده و چه به لحاظ موقعیت قدرتمند خود در میان امپریالیستها در سطح جهان بزرگترین منفعت برنده مستقیم و غیر مستقیم از سود حاصل از غارت و استثمار توده های تحت ستم و منابع طبیعی کشور ما منجمله در بازار نفت و گاز و ... در یک کلام این امپریالیسم آمریکاست که از منافع مادی حاصل از عملکردهای ضد خلقی جمهوری اسلامی بزرگترین سود و منافع را می برد، اما تاکید بر این واقعیت نافی این حقیقت نیست که در مناسبات امپریالیستی و مذاکرات پشت پرده‌ای سایر امپریالیستها از اروپا و کانادا و ژاپن گرفته تا همین چین و روسیه نیز سهمی از بازار ایران و خوان یغمایی که رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی با مملکت فروشی و سرکوب و کشتار مردم ما برای آنان پهن کردند را در اختیار داشته و دارند. با توجه به همین واقعیت یعنی نقش اصلی امپریالیسم آمریکا در هدایت و به دست داشتن فرمان اقتصاد وابسته کشور ما از طریق نهادهای امپریالیستی و کنترل قدرت سیاسی در ایران از کانالهای مختلف با مکانیزمهای پوشیده و آشکار است که می توان فهمید چگونه این رژیم محصول گوادلوپ توانسته با برخورداری از حمایتهای دولتهای مختلف حاکم بر آمریکا - از دمکرات گرفته تا جمهورخواه- در طول ۴۵ سال گذشته از هر بحرانی

اقتصادی دولت رئیسی بر پیشبرد هر چه سریعتر و وسیعتر پروژه استراتژیک "خصوصی سازی" در ایران و ادامه سیاستهای فاجعه باری ست که در چارچوب این جهت گیری از پایان جنگ ایران و عراق با سرعت مختلف ولی بدون وقفه توسط دولتهای رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و بالاخره رئیسی تحت عنوان "جراحی اقتصادی" به پیش برده شده است. سیاستی که توسط بزرگترین نهادهای امپریالیستی یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به هیات حاکمه ایران دیکته شده و با به فقر و فلاکت نشاندن میلیونها تن از کارگران و توده های ستمدیده ما، با خارج کردن میلیونها تن از کارگران از شمول قانون کار، با بوجود آوردن یک ارتش ذخیره کار بسیار بزرگ، با به خاک سیاه نشاندن افشار وسیع زحمتکش و خورده بورژوا تنها و تنها این برنامه های اقتصادی جیب سرمایه داران حاکم و انحصارات و سرمایه داران جهانی را پر و پرتر کرده است. خُب دولت رئیسی مجری پیشبرد این طرح ها انهم با بستن شمشیر از رو برای سرکوب هر گونه نارضایتی عمومی یا خیزش کرسنگان علیه این برنامه ها (بوده) - که به دلیل گسترش فقر و بیکاری و گرانی و تورم ناشی از اجرای این برنامه ها اجتناب ناپذیرند- بوده است. حال با یک نگاه ساده به قدرتهایی که کنترل کننده و سهامدار و سیاستگذار اصلی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هستند یعنی آمریکا و شرکای امپریالیست دیگرش در غرب آیا تردیدی در این امر می ماند که چه قدرتهای واقعی ای اقتصاد و برنامه های اقتصادی ایران را از طریق پیشبرد برنامه هایشان توسط اون ارگانهایشان در ایران کنترل و هدایت می کنند؟ آیا پاسخ این سوال سخته؟

جدا از این آیا منافع ناشی از تداوم "پروژه اتمی" خانه خراب کن این رژیم و یا حفظ موقعیت آن به عنوان مرکز صدور بنیادگرایی اسلامی در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا و حتی آمریکای لاتین به طور اولی سول کنید که آیا نصیب قدرتهایی به جز امپریالیسم آمریکا می گردد؟

در مورد مشخص رئیسی هم، آیا تردیدی باقی می ماند که دولت رئیسی با تأیید کامل "رهبری" نظام در پیشبرد این برنامه ها در واقع سیاستهای امپریالیسم آمریکا را البته با توجه به شرایط بحران اقتصادی و الزامات آن به پیش می برد و سود مستقیم و ثانوی ناشی از این برنامه ها را به جیب اربابان بین المللی شان می ریخت؟ آیا تردیدی باقی می ماند که رئیسی هم این سیاست ها رو پیش می برده؟

۱۶۰۱ بود، زمانی که خطر سرنگونی جمهوری اسلامی و امثال ریسی های جلاد همین مقامات و یا همکارانشان را شتابزده به میدان فرستاد تا با مراسم گیس بران و دلکک بازی های دیگر با حرارت تر از هر زن و مرد آزادیخواه در ایران برخاسته و شعار های فریبکارانه و از جمله "زن زندگی آزادی" برای مال خود کردن خیزش گرسنگان و نفوذ در این جنبش جهت به بیراهه بردن و تسهیل سرکوب آن سربردهند. همین عناصر و قدرتها در مرگ ریسی جلاد ماهیت ضد خلقی خود را با همین پیامهای تسلیت و همدردی که بهشون اشاره شده نمایش گذاردند. امیدوارم که نیروهای مختلف این تجربه را ببینند و ازشون استفاده کنند.

بذرهای ماندگار: با تشکر از شما که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید در پایان اگر موردی هست که مایلید رویش تاکید کنید بفرمائید؟

چنگیز قبادی فر: اجازه بدهید که از این فرصت استفاده کنم و برای تمامی جوانان آگاه و مبارزی که برغم زخمهای التیام نیافته از سرکوبهای خونین جمهوری اسلامی همچنان در وسع و توان خود پرچم مبارزه با ظلم و استبداد رو همچنان بلند نگاه داشته اند و دغدغه شان رهایی از اهریمن جمهوری اسلامی و تحقق نظامی که متضمن خواستههای برحق مردم ما یعنی نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال می باشد بگویم که مرگ ریسی به عنوان یک نوکر فرومایه و جلاد جوانان مملکت ما رژیم حاکم را عزادار ساخته و به همین دلیل هم به حق باید مایه شادی مردم ما می شد که چنین هم شد. اما اگر جوانان آگاه ما که می توانند نقش برجسته ای در آزادی مردم داشته باشند، خواهان نابودی کل تبهکاران حاکم و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هستند باید پیش از هر چیز با بهره گیری از تجارب مبارزاتی گذشته و به خصوص مبارزات مسلحانه دهه ۵۰، به امر تشکل مخفی خود روی بیاورند و بکوشند تا خود را آگاه و مسلح کنند، هسته های سیاسی-نظامی تشکیل دهند. به خصوص با تاکید بگویم که از علنی کاری های بیهوده که دست رژیم را برای ضربه زدن به آنها باز می گذارد بپرهیزند و با کسب آموزش و تجربه گیری از مبارزات نسلهای قبل از خود راه خویش را بیابند و منتظر ناجی ای هم نباشند. آنها باید خود را برای یک مبارزه طولانی ولی مطمئناً پیروزمند آماده سازند. در این راه نباید کوچکترین نوهمی به امپریالیستها که دشمنان اصلی مردم ما هستند و رژیم جمهوری اسلامی نوکر آنها بیش نیست داشت. از شما رفیق عزیز و کانال بذرهای ماندگار هم بار دیگر به خاطر در اختیار دادن این فرصت متشکریم.

۵۶ دچار ضربه شده بود از هیچ جنایتی در نسل کشی کمونیستها و آزادیخواهان دریغ نوزید. قدرتهای امپریالیستی و آعوان و انصارشان به دلیل منافع فراموش ناشدنی ای که از خدمات ریسی نصیب شان شده است و به دلیل ضربات بزرگی که این سگ زنجیری شان به توده های تحت ستم و مبارز وارد کرده و درست به دلیل نفرت آشکار مردم به اوست که به ارسال چنین پیامهای رسوایی مبادرت کردند.

این پیامها از جنبه دیگر برای چشمان خیره به واقعیت یک تجربه بزرگ دیگر را به نمایش گذارد و آن اوج فریبکاری قدرتهای امپریالیستی در زمان عروج جنبش انقلابی

و کمونیست آلوده بود؛ پیام قدرشناسی از جلادی بود که به عنوان عضوی از "هیات مرگ" نقشی اصلی در قتل عام هزاران هزار نوجوان و جوان و زن و مرد آزادیخواه و ضدامپریالیست در کشتار دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ ایفا کرد؛ پیام همدردی با همکاران مهره تبهکاری بود که از همان اولین روزهای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در مملکت ما نقشی اساسی در هجوم سیستماتیک طبقه حاکم برای از بین بردن تشکلات دمکراتیک و مردمی و جنبش های آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی ایفا کرد؛ پیام قدردانی از یک سگ زنجیری بود که در ماموریت حفظ و تحکیم نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیستها در ایران که در اثر انقلاب ۵۷-

گرامی باد یاد جاودان چریک فدایی خلق رفیق بهروز دهقانی در

سالگرد شهادتش در ۹ خرداد ۱۳۵۰



سال ۵۰، ...

سال شگنجه

سال مقاومت

سالی که رفیق دهقانی دندان به هم نهاد

لبها به هم فشرد

و قلبی از عشق به خلق بر آن‌ها زد .

در طول آن همه درد

از شگنجه تا مرگ

آن کسی که عشقش به خلق

با کینه‌اش به مزدوران برابر بود

افسانه شگنجه و درد را به هم ریخت

و مرگ را به لوزه در آورد

و هیچ، هیچ و هیچ نکفت

از درد فراتر

از شگنجه فراتر

حتی از مرگ قوی تر بود .

سال شگنجه

سال مقاومت ...

در باره چهاردهمین دوره نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی!



در این رژیم رای واقعی مردم فاقد کمترین ارزشی بوده است اما شمار آن برای نمایش "مشروعیت" نظام در اذهان عمومی و در سطح بین المللی بسیار مهم است و به همین دلیل است که آنها با هر تقلبی که ذاتی چنین سیستم انتخاباتی می باشد سعی دارند حضور در پای صندوق‌های رای را بسیار بیشتر از واقعیت جلوه داده و خود را منتخب رای مردم بنامند.

تا آنجا که به "رییس جمهور" جدید و به اصطلاح پیروز بر می گردد، وی در مناصب پزشکی در جبهه های جنگ ضد خلفی ایران و عراق خدمت کرده، به اعتراف خود از سرکوبگران حقوق زنان در وزارت بهداشت بوده و حجاب اجباری را حتی دو ماه قبل از اعلام رسمی آن توسط دولت، در بیمارستان و دانشگاه در دسترس خود برقرار نمود است. چند

دوره نمایندگی رژیم حاکم را در مجلس داشته، مدتی نایب رییس اول چنین مجلس ضد خلقی ای بوده، و از افتخاراتش دفاع از "ولایت فقیه" و "سپاه پاسداران" یعنی ارکان اصلی نظام استثمارگرانه حاکم بوده است. وی مانند سایر همپالگی هایش در طبقه دزد و فاسد حاکم، جنبش‌های مردمی آبان ۹۸ و ۱۴۰۱ را محکوم کرده و به عنوان تنها یک مثال در مصاحبه با ایسنا مطرح کرده که "شک کردن به اصل ولایت فقیه (یعنی اساس این نظام چپاولگر و غارتگر حاکم) و زیر سوال بردن آن را به لحاظ اعتقادی جایز نمی داند". در باصطلاح وعده های انتخاباتی خویش هم شکی باقی نگذاشته که در مورد مسایل نظام، تابع نظرات رهبری بوده و اختیاری از خود ندارد.

رسانه های دشمن یعنی رسانه های خود رژیم و امپریالیستها به رغم حقایق مطرح شده در فوق برای ایجاد توهم به اصلاح طلبی ادعائی پزشکین کوشیده اند او را کاندیدی "معتدل" که رای دادن به وی "وضع زندگی" مردم را "بهبتر" می کند معرفی کنند. در حالی که وی نیز بنا به سوابق و تفکرات و وابستگی هایش به ولی فقیه و نظام حاکم هیچ فرق ماهوی ای با دیگر دشمنان مردم ما نداشته و چیزی نخواهد گذشت که چنین حقیقتی با شدت هر چه بیشتر از عملکرد وی و دولتش بیرون زند.

جمهوری اسلامی در شرایطی پزشکین مزدور را به صحنه فرستاده و نام او را از صندوقهای مارگیری بیرون کشیده است که به شکل بی سابقه ای در نزد توده ها رسوا شده و به طور وقفه ناپذیر آماج خشم و نفرت و شورش آنها قرار گرفته است. این رژیم در صدد است همان سیاستهای سرکوبگرانه متکی بر حکومت دار و شکنجه خود را این بار با ریاست جمهوری یک فرد به اصطلاح "اصلاح طلب" به پیش برد؛ و به خیال خام خود با ایجاد توهم اصلاح طلبی حتی اگر به طور کوتاه مدت هم شده از بار فشار توده ای بر حکومتش کاسته و برای خود فضای تنفس بیشتری فراهم سازد. غافل از این که با توجه به شدت یابی فقر و استثمار و ظلم و فساد و گرانی و تورم و سرکوب ذاتی نظام حاکم، وی و رژیمش در مقابله با توده‌های به جان آمده کمترین فرصتی برای فریبکاری نخواهند داشت و خیلی سریع مجبورند چهره سپاه شمشیر به دست خود را حتی وحشیانه تر از اسلاف "اصلاح طلب" خویش در مواجهه با مطالبات انبار شده کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم ایران به معرض نمایش بگذارند.

واقعیت این است که . فارغ از نمایشات انتخاباتی اخیر، اکثریت قاطع مردم رنجیده ایران هم اکنون در حال آماده شدن و تجدید قوا برای خیزشی دیگر به کل موجودیت این رژیم وابسته و سرکوبگر و تمامی دار و دسته های درونی اش هستند.

رای من سرنگونی ست!

هر چه گسترده تر باد مبارزات انقلابی مردم ما علیه رژیم

دار و شکنجه جمهوری اسلامی!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۶ تیر ۱۴۰۲ برابر با ۶ جولای ۲۰۲۴

که نزدیک به ۵۰ درصد رای دهندگان در این خیمه شب بازی شرکت کرده اند. این ادعا با توجه به گزارشات عینی رسیده از داخل، دروغین و پوچ بودنش برای هر انسانی که چشمی برای دیدن حقیقت و گوشی برای شنیدن آن داشته باشد هویدا است. واقعیت این است که توده های مبارز و انقلابی ایران که هنوز در حال التیام از زخمهای هولناک ناشی از سرکوب خونین خیزش توده ای خود توسط رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته های درونی اش هستند، توده های به جان آمده ای که با هر آنچه داشتند برای از ریشه کردن این رژیم و نظام حاکم برخاستند و جانهای شیفته بی شماری را در جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ خود علیه ظلم و استبداد فدا کردند، هیچ اعتمادی به چنین نمایشات انتخاباتی ای نداشته و بارها اعلام کرده بودند که "رای من سرنگونی ست".

تجربه ۴۵ سال حاکمیت دار و شکنجه جمهوری اسلامی در هیاتهای مختلف، به مردم آگاه و مبارز ما ثابت کرده که بهبود وضع زندگی و رهایی آنها از کانال صندوقهای خیمه شب بازی دیکتاتوری حاکم نمی گذرد. اما دستگاه های تبلیغاتی رژیم با بیشرمی و دروغگویی ذاتی خویش به طور شبانه روزی به تبلیغ و تطهیر چهره سپاه یکی از کاندیداهای تایید شده که پاسداری از دهه خونین ۶۰ می باشد که به مقام وزارت هم رسیده بود، یعنی پزشکین پرداختند و او را به عنوان یک مهره "اصلاح طلب" و "معتدل" در مقابل چهره سپاه دیگر یعنی جلیلی تبهکار گذارده و کوشیدند عده بیشتری را با این تاکتیک نخ نما شده "اصلاح طلب" بهتر از "اصولگرا" ست به پای صندوقهای شعبده بازی خویش بکشانند. این در حالی بود که خیابانها و دیوارهای بسیاری از شهرها از شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" پوشیده شده است. به رغم این واقعیات، پس از اعلام نتایج انتخابات رسانه های دشمن با هیاهو در مورد پیروزی پزشکین و "شادی" توده ها تبلیغ کرده و با برخورداری همه جانبه از تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی حامی رژیمشان که اکنون در همه جا برای تحمیل افکار عمومی و فضا خریدن برای رژیم سرکوبگر و وابسته به خود در ایران مشغول تبلیغ در مورد "میانہ روی" و "اعتدال" پزشکین و امکان پیشرفت و تغییر در زندگی وحشتناک توده‌ها توسط وی هستند، فریادهای "پیروزی مردم" و "شکست دشمنان" سر می دهند.

واقعیت این است که تحت نظام دیکتاتوری حاکم، در هیچ دوره ای از عمر ننگین این رژیم، نه الزامات بدیهی یک انتخابات دموکراتیک و واقعی فراهم بوده و نه رژیم حاکم اجازه برگزاری یک انتخابات واقعی که در آن توده‌ها بتوانند فارغ از هر فشاری اراده آزاد خود را در پای صندوق رای بیان کنند را داده‌اند. در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نخست گردانندگان این حکومت زیر نظر شخص ولی فقیه، یعنی راس دیکتاتوری حاکم، با توجه به الزامات حکومت خود یکی از مهره های ذوب شده در ولایت فقیه را زیر نام "خط امامی"، "معتدل"، "اصلاح طلب"، "میانہ رو"، "محافظه کار" و ... برای تداوم وضع نکبت‌بار موجود و سرکوب توده ها برگزیده و سپس با پر کردن صندوقهای رای که تنها چیزی که در آن مطرح نیست رای واقعی توده هاست نام کاندید اصلاح را به عنوان مجری ماشین غارت و سرکوب خود برای یک یا دو دوره بیرون کشیده اند.

در مبارزه با نسل کشی اسرائیل نباید به دنباله روی از حماس و حزب الله در غلطید!



شیوه برخوردی ناصحیح بوده و منجر به دستیابی به حقیقت و رشد آگاهی عمومی در یک مبارزه سالم نظری نخواهد گشت.

اما تا آنجا که به "استدلال" افراد و نیروهای برمی‌گردد که در جنگ بین دولت اسرائیل با مردم فلسطین به دفاع از حماس و شرکاء برخاسته‌اند این نیروها با یک فریبکاری کوچک نخست جنگ ضد خلقی کنونی صهیونیست‌ها با خلق فلسطین را مطابق ادعاهای امپریالیست‌ها و دولت نتانیا‌هو، "جنگ دولت اسرائیل با گروه حماس" جا می‌زنند و فراموش می‌کنند که جنگ دولت صهیونیستی اسرائیل با توده‌های فلسطین از هفت اکتبر با حمله حماس برپا نشده است بلکه این جنگ تاریخی ۷۶ ساله را پشت سر خود دارد. از این رو برخلاف ادعای امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها جنگ وحشیانه کنونی هم نه جنگ اسرائیل با حماس بلکه کماکان تداوم جنگ صهیونیست‌ها علیه توده‌های فلسطینی بوده و در تداوم جنگ‌های پیشین برپا شده و جریان یافته است.

آنهایی که با انکاء به یک واقعیت روشن یعنی ماهیت فاشیستی حاکمان اسرائیل، حماس را ناگزیر نیرویی مردمی و انقلابی جلوه می‌دهند خواسته یا ناخواسته به اشاعه یک دروغ می‌پردازند. تنها نگاهی به تمام آمار و ارقام جنایات اسرائیل و نسل کشی‌ای که در غزه و سایر سرزمینهای اشغالی فلسطین به راه افتاده نشانگر این حقیقت است که جنگ با حماس از سوی صهیونیست‌ها و حامیان امپریالیست‌اش تنها اسم رمز جنگی برای نسل کشی و نابودی خلق فلسطین و ضمیمه کردن گسترده تر سرزمین توده‌های فلسطینی به اراضی اشغالی و در نهایت محو فیزیکی مساله‌ای به نام فلسطین از صحنه سیاسی ست. درست به همین دلیل است که در مقابل ابعاد

یک جریان اسلامی ارتجاعی است آن را نیروی که در جنبش "مقاومت فلسطین" گویا نماینده منافع و اراده توده‌های فلسطینی در نبرد عادلانه شان علیه اشغالگران است، معرفی می‌کنند. در واقع اینان ادعای حماس که خود را نیروی مقاومت در مقابل اسرائیل معرفی می‌کند و مدعی است که گویا در مقابل صهیونیست‌های اشغالگر سرزمین فلسطین به جنگ با اسرائیل برای تحقق خواسته‌های مردم فلسطین مشغول است را در بست می‌پذیرند و با توسل به این کمراهی پشتیبانی خود از حماس را توجیه می‌کنند.

در این میان برخی در فضای مجازی هرگونه روشنگری در مورد ماهیت طبقاتی حماس و حزب الله و "اخوان" ریز و درشت آن را مورد حمله قرار می‌دهند و در غیبت وجود هر گونه شجاعت انقلابی و توانایی در تحلیل ماهیت طبقاتی حماس به عنوان بخش جدایی ناپذیری از بنیادگرایی اسلامی، یعنی جریانی که علیه منافع توده‌های رنج‌دیده فلسطینی و کل خاور میانه می‌باشد با بی‌مبالاتی و گاه با بی‌شرمی تمام، حاملان تفکر انقلابی را به "طرفداری" از اسرائیل متهم می‌کنند. این برخورد البته با تبلیغات منحرف کننده امپریالیستی هماهنگ است که میکوشند ضمن تطهیر اسرائیل تمام نارضایتی و مبارزات توده‌های فلسطینی علیه اشغالگران را به زیر پرچم اسلام و نیروهای مذهبی و دار و دسته‌های ارتجاع ساخته سوق دهند. اما این برخورد یک حربه ناسالم در مبارزه نظری است. چنین برخوردی درست مثل این است که هر نوع "دفاع" مستقیم و غیر مستقیم و یا شرمگینانه از حماس و سایر دار و دسته‌های اسلامی و ارتجاع ساخته و ضد خلقی، از جانب افراد گمراه و البته سازشکار به "طرفداری" از جمهوری اسلامی تعبیر شود. بدیهی ست که چنین

با تداوم جنایات توصیف ناپذیر دولت صهیونیستی اسرائیل که در سیاست قتل عام زنان و کودکان و نسل کشی جاری در فلسطین از حمایت آشکار امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی برخوردار است شاهد چرخش‌های جدیدی در مواضع اپوزیسیون وطنی راجع به جنگ فاجعه بار جاری علیه خلق‌های تحت ستم منطقه هستیم. اگر محکوم کردن جنایات و اساساً کلیت موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل و حامیان امپریالیستش و دفاع از موجودیت و حق تعیین سرنوشت خلق تحت ستم فلسطین و در همان حال افشای ماهیت ضد انقلابی دار و دسته‌های ارتجاعی و امپریالیسم ساخته‌ای نظیر حماس، پایه‌های اساسی یک موضع انقلابی در قبال این جنگ را تشکیل می‌دهند، امروز شاهدیم که کار برخی افراد و نیروهای همیشه بینابینی و سازشکار به آنجا کشیده شده که در مخالفت با جنایات اسرائیل و تبلیغات ارتجاعی این دولت، به دفاع از حماس می‌پردازند، نیروئی که به مثابه یک نیروی مرتجع بنیادگرای اسلامی توسط امپریالیسم و صهیونیسم به منظور کنترل مبارزات توده‌های فلسطین، به حاشیه راندن نیروهای کمونیست و چپ و جلوگیری از انتفاضه‌های دیگر ساخته شده و جمهوری اسلامی یکی از تغذیه کننده‌گان آن به لحاظ پول و اسلحه بوده است.

اینان که اکثرشان زمانی نه چندان دور و در غیبت جنبش‌های وسیع توده‌ای در ایران، در هیات قهرمان مبارزه علیه مذهب حتی مبارزات توده‌های تحت ظلم و ستم ایران علیه جمهوری اسلامی را به صرف این که در تظاهرات اعتراضی‌شان به نادرست و بر مبنای فرهنگ غالب، "الله اکبر" هم گفته‌اند مذموم شناخته و فاقد هر گونه جنبه مترقی می‌دانستند اکنون کارشان به جایی رسیده است که حتی ضمن ادعای به این که حماس

این نیروهای ضد خلقی که با توجه به دریافت پول و امکانات بسیار امکان یافته اند تا مردمانی را نیز دور خود جمع کنند. سوق دهد.

۲. برداشتن سلاح و جنگ با ارتش اسرائیل به خودی خود به هیچ نیرویی ماهیتی مردمی و انقلابی نمی‌دهد. برنامه این نیروها برای مردم و خواستگاه و اهداف طبقاتی آنهاست که ماهیت مبارزه و مقابله شان با دشمنان مردم فلسطین یعنی امپریالیسم و صهیونیسم را مشخص می‌کند. در همین کشور خودمان و در میان نیروهای "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی با ضعیف شدن موقعیت نیروهای کمونیست و انقلابی ما شاهد عروج و فعالیت نیروهای وابسته ای هستیم که حتی به عملیات مسلحانه علیه این رژیم دست زده و می‌زنند ولی به هیچ رو مدافع و نماینده منافع برحق توده های تحت ستم ما نیستند.

۴. حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین جز با نابودی سلطه امپریالیسم و حاکمیت صهیونیستها بر سرزمینهای اشغالی در جریان یک مبارزه مشترک بین توده های خلق فلسطین و توده های ساکن قلمرو فعلی دولت اسرائیل و تحت یک رهبری انقلابی حاصل نمی شود. مبارزات توده های فلسطینی و یهودی در همبستگی با هم برای سرنگونی دشمنانشان و بوجود آوردن شرایط دمکراتیکی که این توده ها بتوانند در اتحاد با یکدیگر یک حکومت دمکراتیک در منطقه را تشکیل دهند راه نهایی آزادی خلق فلسطین و توده های ساکن قلمرو فعلی دولت اسرائیل است.

جریانات و احزاب ضد انقلابی ای نظیر حماس و حزب الله و ... نه مدافع منافع توده های تحت ستم فلسطینی که خود مانعی برای تحقق حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین می باشند. روشنگری در مورد ماهیت طبقاتی این نیروها و عدم افتادن در دام دنباله روی از آنها و تلاش برای پشتیبانی از تشکلهای و نیروهای مردمی و انقلابی در حد توان - هر چقدر هم که این نیروها در آرایش سیاسی موجود ضعیف هستند- تجلی سیاست همبستگی بین المللی و حمایت واقعی نیروهای مبارز ایرانی از خواهران و برادران فلسطینی خود است.

ع. شفق - ۱۸ خرداد ۱۴۰۲

عامل اصلی جنگ و جنایات ۷۶ ساله علیه مردم فلسطین و منطقه، امپریالیسم و چماق آن یعنی صهیونیستها و رژیم اشغالگر اسرائیل هستند که در طول ۷۶ سال گذشته با اشغال سرزمین فلسطین، با سرکوب و کشتار مردم فلسطین، حق دمکراتیک این خلق برای تعیین سرنوشت خویش دائما و سیستماتیک پایمال کرده و به خون کشیده اند. این قدرتها با تحمیل جنگ به مردم بی دفاع فلسطین، با محاصره اقتصادی سرزمینهای فلسطینی و با استفاده از اهرمهای سیاسی و دیپلماتیک و ... زنجیر اسارت را بر دست و پای مردم فلسطین بسته اند. در نتیجه بدون نابودی سلطه امپریالیسم و حکومت اسرائیل نه توده های فلسطین به هیچ یک از حقوق برحق خود خواهند رسید و نه مردمی که زیر سلطه دولت اسرائیل زندگی می کنند روی صلح و آرامش در منطقه را خواهند دید.

فلسطین به هیچ یک از حقوق برحق خود خواهند رسید و نه مردمی که زیر سلطه دولت اسرائیل زندگی می کنند روی صلح و آرامش در منطقه را خواهند دید.

۲. حماس و حزب الله و جهاد اسلامی و شرکاء نیروهای مدافع حقوق مردم فلسطین نبوده و نیستند. اینها بخشی از پروژه موسوم به بنیادگرایی اسلامی هستند که بند نافش با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سایر سگان زنجیری امپریالیسم نظیر قطر و عربستان و ... گره خورده و توسط آنها تغذیه و تمویل و مسلح شده اند و از امکانات گسترده لجستیکی نظیر داشتن دفاتر و نمایندگی و ... برخوردار گشته اند. اینان با این هدف غایی ایجاد و تقویت شده اند که از انقلاب توده های فلسطینی جلوگیری کنند و بتوانند با به حاشیه راندن نیروهای انقلابی، کمونیست و ملی و مبارز فلسطینی و اضمحلال و هضم آنها در خود این نیروها را تضعیف و از بین ببرند. نیروهای بنیادگرای اسلامی در اجرای هدف و سیاست امپریالیستی دیکته شده به آنان تا کنون در هر جا که امکان یافته اند به تصفیه و ترور و سرکوب نیروهای ملی مترقی و کمونیست ها دست زده اند. این نیز امر پنهانی نیست که حکومت اشغالگر اسرائیل هم در مقاطع بحرانی برای به حاشیه راندن و نابودی نیروهای کمونیست و چپ و دمکرات فلسطین که چند دهه در خط مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم برای احقاق حقوق مردم فلسطین می جنگیدند در امر بوجود آوردن، فضا دادن و تقویت دار و دسته های اسلامی نقش ایفاء کرده و در همان حال تلاش کرده است تا مخالفت های علیه خود را نیز حتی الامکان به زیر پرچم ارتجاعی

توصیف ناپذیر کشتار و قتل عام زنان و کودکان فلسطینی و نابودی هر گونه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود در این مناطق، تعداد تلفات نیروهای جنگی حماس (یعنی باصطلاح دشمن اصلی صهیونیستها) بسیار ناچیز بوده است. در این جنگ ضد خلقی، این حماس نیست که نابود می شود بلکه حیات و معاش بیش از یک و نیم میلیون زن و کودک و مرد فلسطینی ست که در زیر چکمه های تفنگداران امپریالیسم و صهیونیستها لگد مال می گردد. این واقعیت غیر قابل انکار بیانگر آن است که موضوع جنگ کنونی، به هیچ وجه صرفا با حماس و دار و دسته های اسلامی دیگر نیست بلکه هدف اصلی اسرائیل و حامیان امپریالیستش در فلسطین اشغالی نسل کشی مردم فلسطین است. هر گونه لاپوشانی این واقعیت و تکرار لاطائلات نیروهای ارتجاعی که گویا نیروهای حماس در خط مقدم "مقاومت" در مقابل صهیونیسم و ارتش اسرائیل هستند و هزینه می دهند، تنها سلاخی حقیقت است. بیهوده نیست که مقامات اسرائیلی با وجود اعتراف به این که نمی توانند - و در واقع نمی خواهند- "حماس" را نابود کنند، همچنان در حال قصابی توده های تحت ستم و به ویژه زنان و کودکانی هستند که کمترین وابستگی و تعلق به نیروهای ضد خلقی مثل حماس نداشته و ندارند و حتی بارها علیه شرایط وحشتناک زیست و کار خود زیر حاکمیت حماس در غزه و در اعتراض به فسادهای رو شده سردمداران حماس تظاهرات کرده و البته به شدت سرکوب شده اند.

به طور خلاصه باید گفت: هر گونه تحلیلی در مورد جنگ جنایتکارانه دولت اسرائیل و حامیان امپریالیستش علیه توده های رنج دیده فلسطینی اگر بر پایه های زیر استوار نباشد نهایتاً در خدمت حفظ اوضاع مرگبار تحمیل شده به توده های فلسطینی از سوی دشمنانشان خواهد بود:

۱. عامل اصلی جنگ و جنایات ۷۶ ساله علیه مردم فلسطین و منطقه، امپریالیسم و چماق آن یعنی صهیونیستها و رژیم اشغالگر اسرائیل هستند که در طول ۷۶ سال گذشته با اشغال سرزمین فلسطین، با سرکوب و کشتار مردم فلسطین، حق دمکراتیک این خلق برای تعیین سرنوشت خویش را به طور دائم و سیستماتیک پایمال کرده و به خون کشیده اند. این قدرتها با تحمیل جنگ به مردم بی دفاع فلسطین، با محاصره اقتصادی سرزمینهای فلسطینی و با استفاده از اهرمهای سیاسی و دیپلماتیک و ... زنجیر اسارت را بر دست و پای مردم فلسطین بسته اند. در نتیجه بدون نابودی سلطه امپریالیسم و حکومت اسرائیل نه توده های تحت ستم

زنده باد حق تعیین سرنوشت برای خلق ستمدیده و مقاوم فلسطین!

پیرامون رسوائی مبادله حمید نوری، یکی از مهره های جنایتکار جمهوری اسلامی



سرانجام در جریان یک معامله ننگین بین دولت سوئد و جمهوری اسلامی حمید نوری، جنایتکاری که نقش مستقیم در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ داشت با دو زندانی سوئدی و سوئدی-ایرانی در ایران معاوضه و روز شنبه ۲۶ خرداد به ایران بازگردانده شد. مبادله حمید نوری با یوهان فلودروس و سعید عزیز، دو تبعه سوئد که در ایران زندانی بودند در شرایطی صورت گرفت که دادگاه عالی استکهلم حکم حبس ابد را از جمله به جرم "جنایت علیه بشریت" برای وی تأیید کرده بود.

امروز در بستر معامله شرم آور صورت گرفته، جنایتکارانی که در ایران خون مردم را در شیشه کرده‌اند آزادسازی حمید نوری توسط دولت سوئد را وسیله‌ای جهت قدرت‌نمایی خود قرار داده اند تا آنجا که خود حمید نوری هم به محض رسیدن به خاک ایران برای مخالفین‌اش گرگری خواند و نیروهای آزادیخواه ضد جمهوری اسلامی را "وطن فروش" نامید. در این میان، یکی از ابادی رژیم به راستی "وطن فروش" جمهوری اسلامی به نام کاظم غریب‌آبادی با این ادعا که "حمید نوری از سال ۹۸ در سوئد در بازداشت غیر قانونی" به سر می‌برد، آزادی او را موفقیتی بزرگ برای جمهوری اسلامی قلمداد کرده و این موفقیت را نتیجه فعالیت‌های نهادهائی همچون قوه قضاییه و وزارت اطلاعات بیان نمود. معامله ننگین اخیر، اما درس بزرگی را یک بار دیگر به همه نیروهای مبارز و مخالف جمهوری اسلامی یاد آوری نمود. این معامله یک بار دیگر نشان داد که دولتهای امپریالیستی علی‌رغم همه تبلیغات کاذب‌شان در طرفداری از دموکراسی و حقوق بشر و جنبش انقلابی مردم ایران، در نهایت حامی رژیم جمهوری اسلامی بوده و برای حفظ این دیکتاتوری جنایتکار به هر رسوائی‌ای تن می‌دهند. کما این که دولت امپریالیستی سوئد از خشم تمامی انسانهای آزادیخواه و قربانیان ماشین شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی در رابطه با این معامله ننگین مطلع می‌باشد و می‌داند که تا چه حد در نزد آنان رسوا شده است.

دولت سوئد در شرایطی با آزاد سازی حمید نوری پشتیبانی بی‌دریغ خود از رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را برملا ساخته است که دادگاهی در این کشور این فرد جانی را در منصب دادیار پیشین زندان گوهردشت کرج با نام مستعار حمید عباسی به جرم مشارکتش در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به حبس ابد محکوم کرده بود. این واقعیت در عین حال نشانگر آن است که وقتی پای غارت امپریالیستی ثروت‌های ملی مردم ایران در میان است دولت سوئد به راحتی حکم دادگاه رسمی خود را نیز نادیده گرفته و به واقع زیر پا له می‌کند. مردم مبارز ایران نمونه‌های دیگری هم مبنی بر پشتیبانی دولتهای امپریالیستی از جمهوری اسلامی را به یاد دارند. از جمله مدتی پیش دولت بلژیک، اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی در اتریش این دیپلمات-تروریست جمهوری اسلامی را با یک "توریست بلژیکی زندانی" در تهران معاوضه نمود. او یک دیپلمات- تروریستی بود که به اتهام سازماندهی عملیات بمب گذاری علیه سازمان‌های اپوزیسیون در خارج کشور و همچنین مدیریت شبکه جاسوسی این رژیم در اروپا با شواهد غیر قابل انکار دستگیر و در بلژیک به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود. باید دانست که اگر چه این دولت‌ها آزاد سازی مزدوران با دستان خونین جمهوری اسلامی را با موضوع معامله گروگان‌ها توجیه می‌کنند اما کیست که نداند که چنین معاملات ننگ آور به جای جلوگیری از سیاست گروگانگیری اتباع بیگانه و یا دو تابعیتی توسط جمهوری اسلامی تنها این دیکتاتوری را در ادامه این سیاست تشویق می‌کند.

در اینجا باید به مدافعان سیاست دادخواهی از قدرتها و نهادهای امپریالیستی در ایران نیز اشاره کرد. چرا که آزادی شکنجه گر

رژیم توسط دولت سوئد رسوائی دیگری هم برای اینان که متعلق به نیروهای راست و پرو امپریالیست و جریانات سازشکار و بینابینی می باشند بوجود آورد. در شرایطی که نیروهای انقلابی و بخشی از قربانیان شکنجه و اعدام در جریان محاکمه حمید نوری توسط دولت سوئد به طور روشن خطر پیوند زدن جنبش دادخواهی با مصالح قدرتهای امپریالیستی را طرح می کردند، این نیروهای پرو امپریالیست و سازشکار بدون توجه به این واقعیات و هشدارها با رقص و شادی در مقابل دادگاه، محکومیت حمید نوری را یک پیروزی بزرگ تاریخی برای جنبش دادخواهی و مردم ایران جا می زدند و تظاهر قدرتهای امپریالیستی به "دادخواهی" را همان دادخواهی توده های ستمدیده ایران مطرح می‌کردند. در حالی که همین به اصطلاح مدافعین حقوق بشر و دادخواهی مردم ایران حتی در آن زمان نیز نشان داده بودند که هر جا که منافعشان ایجاب کند کمترین تردیدی در قربانی کردن منافع و مطالبات مردم ایران و قربانیان رژیم جمهوری اسلامی و جنبش دادخواهی توده ها نخواهند کرد. در مقطع برپائی دادگاه برای حمید نوری افراد و نیروهای انقلابی و بخشی از بازماندگان دادخواه تأکید داشتند که جنبش دادخواهی اصیل با سرنگونی جمهوری اسلامی آنها توسط توده های ستمدیده و تحت یک رهبری انقلابی به نتیجه می رسد و نباید هیچ توهمی نسبت به قدرتهای امپریالیستی داشت و یا چنین توهمی را دامن زد، چرا که همین قدرتها هستند که در طول این سالها این رژیم را حفظ کرده اند.

نیروهای انقلابی با توجه به سابقه جمهوری اسلامی در گروگانگیری اتباع خارجی و ماهیت امپریالیستی دولت سوئد از همان ابتدا هشدار می دادند که سرنوشت حمید نوری به معامله ای وابسته است که دیر یا زود بین جمهوری اسلامی و دولت سوئد رخ خواهد داد. به همین دلیل هم در رابطه با پیوند زدن جنبش دادخواهی به مصالح دولتهای امپریالیستی هشدار می دادند. برای نمونه چریکهای فدائی خلق ایران در اعلامیه ای به تاریخ ۹ ماه مه ۲۰۲۲ تأکید کرده بودند که: "تجارب مشابه با دادگاه حمید نوری در استکهلم نشان داده اند که دادخواهی واقعی در مورد خونهای پاک ریخته شده از دهها هزار زندانی سیاسی کمونیست و مبارز هرگز از طریق قدرتهای امپریالیستی و محافل مرتجع امکان پذیر نیست. جنبش دادخواهی مردم ایران هرگز از کانال احکام دادگاه‌هایی که از سوی این قدرتها بر پا شده به اهداف بر حق خود نخواهد رسید. تنها با نابودی جمهوری اسلامی به دست توانای توده‌ها امکان برگزاری یک دادگاه مردمی برای مجازات تمامی آمرین و عاملین و مجریان این جنایت بزرگ تاریخی بر قرار خواهد شد."

معامله رسوائی دولت سوئد با جمهوری اسلامی بار دیگر بر این حکم درست مهر تأیید زد که سرنوشت آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی نه در راهروهای سیاست زده محاکم "دادخواهی" امپریالیستها بلکه به قدرت گیری انقلاب توده های ستمدیده تحت یک رهبری انقلابی وابسته است و تنها با پیروزی چنین انقلابی توده ها امکان می یابند با بر پائی دادگاه های مردمی جنایتکاران را به سزای جنایات خود برسانند. به همین دلیل هم امثال حمید نوری ها و اسدالله اسدی ها به رغم گریز موقتی از سرنوشت ناگزیرشان یعنی مجازات بدست توده ها باید خود را برای چنین دادگاهی آماده کنند؛ یعنی آن دادگاه مردمی که در جریان جشن توده ها و خیزش مردم بی لبخند بر پا شده و توده ها در آن مفهوم واقعی دادخواهی را در مقابل دشمنان رنگارنگ خود به نمایش خواهند گذارد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران- ۲۸ خرداد ۱۴۰۲

میلیونی دارند توجیه می شود. آنها همگی به منابه یک امر مذهبی سن ازدواج را برای دختران ۱۲ سال و برای پسران ۱۵ سال میدانند و این امر بدون هیچ مانع قانونی انجام می شود. این موضوع برای کشوری مثل هند که بیشترین جمعیت جوان را دارا میباشد خود یک فاجعه است.

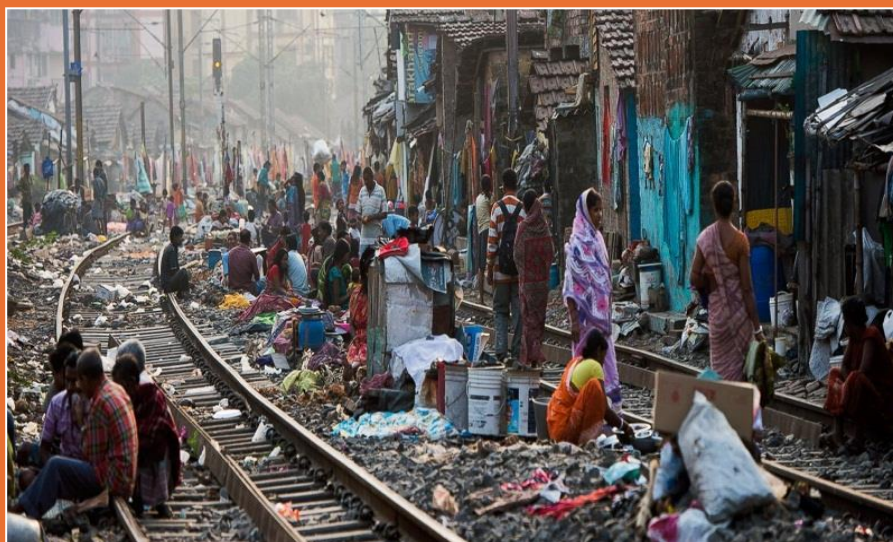
مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد که کمتر دردناک تر از فقر و کودک همسری نیست ، کار کودکان می باشد.

من زیاد شنیده ام که هند را بزرگترین دموکراسی !! مینامند اگر منظور از دموکراسی تاب آوری انسانها و همزیستی آیین های مختلف در کنار هم میباشد که این سرزمین کهن از زمان پیدایش تا کنون با همین باورها و اعتقادات بدون جنگ و خونریزی با هم زیسته اند و مشکلی هم با یکدیگر نداشته اند، بر عکس از زمان پیدایش سر و کله مدعیان دموکراسی و حقوق بشر دروغین آنها در این سرزمین، رؤسا، هندوها و سیک ها و مسلمانان را هر از چند گاهی یک بار به جان هم میاندازند و باعث جنگ و خونریزی و کشتار آنها میشوند. دموکراسی ادعایی غرب در هند مانند به اصطلاح تنها دموکراسی خاورمیانه کشور صهیونیستی و انسان کش اسرائیل است و لاغیر...

هتلی که ما برای سفر به دهلی رزرو کرده بودیم اگاهانه در بخش دهلی کهنه انتخاب کرده بودیم. زمان وارد شدن به خیابانی که هتل در آن قرار داشت راننده تاکسی مجبور بود برای بیدار کردن بی خانمان هایی که در هر دو طرف و تا وسط خیابان خسته از جنگ زندگی روزانه در حال چرت زدن و یا خواب بودن مرتب بوق بزند. موقع حرکت در خیابانها تا زانو در اشغال فرو میرفتیم. اینطور بنظر میرسید که آن شهر دارای هیچ مسئولی نمیشد و یا بهتر است بگویم مردم و شهر بحال خود رها شده بودند بیشتر پیاده روهای شهر شبانه محل استراحت بیخانمان هاست.

به یک معبد که متعلق به سیکهای دهلی بود رفتم چون حجاب نداشتم پارچه ای بمن دادند تا موهایم را پوشانم آنچه باعث میشود این مطلب را بگویم مشاهداتم در درون این معبد است که مرا یاد امام دوازدهم شیعیان مهدی موعود در چاه جمکران ایران که بسیار در باره اش شنیده اما هرگز ندیده ام انداخت. در آن معبد چاه ماندی بود که در آن عریضه میانداختند و سوراخ دیگری بود که در آن پول میانداختند. چه نزدیکی های زیادی بین باورهای کهنه و عقب ماندگی بین مردمان تحت ستم که رهائی شان را در این چاهها جستجو می کنند وجود دارد.

قطارهای بدون درب! (۲)



بغایت ارتجاعی و عقب مانده است. مردم هندو و بوداییان پس از پنجاه سالگی برای مردن در این استان به این شهر آمده و منتظر مرگ میمانند.

براساس بررسی های انجام شده در زمینه توسعه فکری مراکزی که استعمارگران در آنها اقامت دراز مدت تری داشته اند موفق به تاثیری گذاری بیشتر در عقب ماندگی فکری شده و بنوعی ضد ارزش هایی را ساخته و بنام الگو و باورهای مذهبی در بین مردم ماندگار ساخته اند . در سرتاسر این شهر معابد گوناگون و فراوانی بچشم میخورد که در روزهای تعطیل بصورت شبانه روز در حال پخش دعا و نیایش میباشند. شنیدن این دعا و نیایش مرا برد به دهه شصت و سالهای جنگ ایران و عراق که برای جذب جوانان و گسیل آنها به جبهه های جنگ شبانه روز دعا بود و پخش سرودهای مذهبی برای فریب نوجوانان و جوانان در آن سالها. حال این شهر را چرا مرکز معنوی و فرهنگی هند مینامند من نتوانستم هیچ گونه ارتباط معنوی فرهنگی با واقعیات جاری آنجا بیابم.

مورد دیگر در زمینه حضور استعماری انگلیس در شهر مومبای است. این شهر مرکز حکومت استعماری آنها بوده که امروز در زمینه اقتصادی با دارا بودن مراکز تولیدی بسیار همچنان بیش از نیمی از مردم آن زاغه نشین و بی خانمان هستند.

بعد از فقر و فلاکت و بیخانمانی مسئله دردناک دیگر که بسیار گسترده در این سرزمین موجودیت زشت و فاجعه بارش را بر رخ میکشد کودک همسری می باشد. کودک همسری یک امر قانونی است که توسط آیین های هندو ، بودا ، جینیسم و مسلمانان که جمعیت ۲۰۰

توضیح پیام فدائی: مطلب زیر بخش دوم نوشته ای ست که بر مبنای مشاهدات عینی یک بازدید کننده از کشور هند به قلم درآمده است و گوشه ای از شرایط عینی حاکم بر این کشور را نشان می دهد. بخش نخست این مقاله در شماره ۲۹۷ به چاپ رسیده است.

نمونه دیگری را مثال میزنم . بعد از حضور منجوس استعمار انگلیس در هند ، شهر واراناسی در ایالت اوتارپرادش که در فارسی و اردو آن را بنارس می نامند مرکز فرهنگی معنوی هند نامیده میشود. این شهر در کنار بزرگترین رود شبه قاره یعنی رود گنگ که از هیمالیا سرچشمه میگردد قرار دارد. این رود برای پیروان آیین هندو تقدس دارد. مردم از دیر باز تا هم اکنون در کنار آن مردگان خود را میسوزانند و خاکسترش را به رود آلوده گنگ میریزد تا چند سال قبل مردگان بدون وارث و تنها را که کسی برای سوزاندن آنها پول چوب پرداخت نمیکرد در این رودخانه رها میکردند تا هم گناهانش پاک شود و هم طعمه آبریزان شود. در حال حاضر این عمل بنا به ملاحظات بهداشتی و محیط زیستی منع شده است.

شهر واراناسی به بافت پارچه های مرغوبش در جهان معروف است انگلیسهای استعمارگر تا سال ۱۹۵۰ که مجبور به ترک این شهر شدند مردم را جهت بافت این پارچه و صادر کردن آن به اروپا و سراسر مناطق استعماری خود به برده گانی تبدیل کرده بودند که خود بدون تن پوش بودند و باید شبانه روز در کارگاههای پارچه بافی ، پارچه های زربفت و زیبا برای اربابان زورگو و ستمگر تهیه کنند. این شهر بدلیل حضور دیرپای استعمارگران همچنان دارای باورهای

گزارشی از آکسیون علیه جمهوری اسلامی در آمستردام.... از صفحه آخر

تصاویر جانباختگان خیزشهای اخیر بویژه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نصب شد که توجه عابری را جلب می کرد. در طول این آکسیون، تمامی اطلاعیه های افشاگرانه کمیته به زبانهای انگلیسی و هلندی در بین بازدیدکنندگان توزیع شد. متن اطلاعیه افشاگرانه کمیته به سه زبان انگلیسی، هلندی و فارسی در طول آکسیون پخش می شد. پخش ترانه سرودهای انقلابی نیز در طول این آکسیون ادامه داشت.

فعالین چریکهای فدایی خلق نیز در این آکسیون به طور فعال شرکت داشته و پرچم و آرم سازمان نیز در میدان به اهتزاز درآمده بود. این آکسیون مبارزاتی سرانجام پس از دو ساعت در ساعت ۴ بعدازظهر به اتمام رسید.

نابود باد رژیم شکنجه و دار جمهوری اسلامی!

هر چه پر خروش تر باد جنبش انقلابی کارگران و توده های ستمدیده برای "نان، مسکن، کار، آزادی و استقلال!"

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران-هلند ۸ ژوئن ۲۰۲۴

لندن: گزارشی از آکسیون علیه اعدامهای جمهوری اسلامی... از صفحه آخر

در جریان این آکسیون چند نوبت سخنرانی به زبان انگلیسی در توضیح جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ما و ابعاد وسیع اعدام و کشتار جوانان و همچنین ستم های گوناگون به مردم و به ویژه به زنان صورت گرفت. در این سخنرانی ها تاکید می شد که مردم ایران به حمایت مردم و افکار عمومی آزادیخواه و نه دولتها متکی بوده و از بازدیدکنندگان از آکسیون خواسته می شد که به دولت خود فشار بیاورند که به حمایتهای رسوایشان از جمهوری اسلامی پایان داده و تنها به نمایش مراسم "گیس بُران" در مقابل دوربینها و سپس سکوت عملی در مقابل جنایات جمهوری اسلامی علیه زنان و مردم ایران اکتفاء نکنند. در پایان این سخنرانیها، شعارهایی به زبان انگلیسی سر داده شد از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "به اعدام و سرکوب باید پایان داده شود"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "قربانی کردن زنان در ایران باید پایان یابد" و ...

در طول سخنرانی اعلامیه های بسیار زیادی به زبان انگلیسی در میان عابریان از کشورهای مختلف پخش شد و آنها با اهداف برگزار کنندگان این آکسیون ابراز همبستگی کرده و از کوشش آنها برای رساندن صدای مردم به گوش افکار عمومی قدردانی می کردند.

این تظاهرات که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان بر پا شده بود از ساعت ۱ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۳ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی، محصول گوادلوپ، ننگت باد، مرگت باد!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۲ جون ۲۰۲۴

"یک، دو، سه... ویتنام های دیگری بر پاکنیم...!"

در آرژانتین به دنیا آمد. در کوبا جنگید و در بولیوی به شهادت رسید. این سیمای

مارکسیست-لنینیست قهرمانی ست که با تمام وجود خود به انقلاب و

انترناسیونالیسم پرولتری ایمان داشت.

خاطره این انقلابی کبیر را در سالگرد تولدش گرامی می داریم، و ایمان داریم

که مشعل سرخ مبارزه مسلحانه به منابه تنها راهی از قید امپریالیسم، که او

یکی از برافروزدگان آن بود تا پیروزی قطعی بر امپریالیسم و سرمایه داری

همچنان فروزان و سرکش باقی خواهد ماند.

یاد چه گوارا، انقلابی کبیر و چریک قهرمان گرامی باد!

در شبه قاره پهناور هند باید خودت را برای دیدن هر چیز آماده کنی و از هیچ پیش آمدی متعجب نشوی، و شاید تعجب برانگیزتر این باشد که بعد از چند روز در این سرزمین فقر و محنت زده از خودت متعجب خواهی شد که به چه سرعت همه چی را پذیرفته و دیگر چیزی برایت عجیب جلوه نمیکند. این هم یک خصیصه خودیتری انسانیت!

در ایستگاه قطار منتظر ایستاده بودیم، چندین بار دیدم که بدون ترس و هراس مردم از سکوی یک متری میپروند پایین و آرام از این طرف به آن طرف رفت و آمد میکنند. قطار از راه رسید قطاری که نه درب داشت و نه پنجره، جالب است که قانونا قطارها تا درهایشان بسته نشود نباید حرکت کنند. اما در هند قطارها اصلا در ندارند! بجای پنجره میله هایی مثل قفس نصب کرده بودند و روی پله های قطار هم جمعیت فشرده بهم نشسته و پاهایشان را اویزان کرده بودند!! روزهای بعد، دیگر از دیدن این جمعیت نشسته روی پله های قطار هیچ متعجب نشدم. قطارها کاملا طبقاتی بود. هم واگن های لاکچری داشت و هم واگنهایی که فقط صندلی های فلزی در آن نصب کرده بودند. در قطارها واگنهایی با پنکه و واگن های بدون پنکه را که نرخ این دو هم متفاوت بود را می شد دید. در ضمن بخاطر اذیت و آزاری که به زنان می رسانند و همچنین باورهای غلط و کهنه پرستی که در آنجا همچنان حاکم است واگن ها زنانه و مردانه هستند. در اتوبوس ها هم این جدایی وجود داشت.

در این سفر مشاهده ابعاد وسیع درد و رنج انسانها مرا یاد این سروده رفیق سعید سلطانپور، شاعر انقلاب می انداخت که:

تا که در بند یکی بندم هست،
با تو ای سوخته پیوندم هست.

فیروزه - ۱۰ مه ۲۰۲۴



از تصاویر آزادشدگان در آخر هفته اخیر و شرح احوال آنان مشخص می‌باشد. با توجه به چندین ماه اسارت، وضعیت سلامتی آنها قابل قبول گزارش شده است.

۶. پس از قتل عام بیش از ۲۷۰ فلسطینی توسط اسرائیل در آخر هفته در اردوگاه نصیرات، حماس اکنون تمامی گروگان‌ها را به زیر

زمین خواهد برد. این برای گروگان‌ها بسیار بدتر خواهد بود و هیچ تفاوتی با تخریب بی‌رویه ساختمان‌های روی زمین توسط اسرائیل نخواهد داشت. در اکثریت قریب به اتفاق، حدود ۷۰ درصد، از مسکن غزه که توسط اسرائیل ویران شده‌اند، گروگان‌های اسرائیلی یا افراد حماس به سر نمی‌برده‌اند. با این وجود این مسکن هدف حمله فرار گرفتند زیرا تجاوز نظامی اسرائیل هرگز برای بازگرداندن گروگان‌ها یا حتی شکست دادن حماس که هدفی غیرممکن به شمار می‌رود، نبوده است. هدف ریشه‌کنی غزه است.

۷. اگر اسرائیل واقعاً برای بازگرداندن اسیران به خانه جدی بود، خواستار مذاکره برای آزادی آنها می‌شد، نه اینکه دست به ایجاد قحطی از طریق محاصره کمک‌هایی که همه را در غزه در گرسنگی نگاه می‌دارد، بزند؛ این همه شامل نیروهای حماس، غیرنظامیان فلسطینی و گروگان‌های اسرائیلی می‌باشد. سپر انسانی واقعی اسیران اسرائیلی هستند، پیاده‌هایی که توسط اسرائیل قربانی می‌شوند تا اسرائیل بتواند اهداف بزرگتر جنگی خود را دنبال کند.

۸. حقیقت این است که اسرائیل در حال جنگ نسل‌کشی مردم فلسطین است تا آنها را از غزه بیرون کند. باید بهانه‌هایی برای جلوگیری از دستیابی به یک توافق آتش‌بس که به کمک آن بتوان گروگان‌ها را به خانه بازگرداند و خونریزی را پایان دهد، به کا برد. "نجات" گروگان‌های اسرائیلی با کشتن تعداد زیادی از فلسطینی‌ها شرایط ایده‌آلی را برای غیرممکن کردن مذاکرات فراهم می‌کند. این موفقیت واقعی حمله اخیر اسرائیل بود.

۹. شادی اسرائیلی‌ها و سیاستمداران و رسانه‌های غربی از کشتار فلسطینیان به جای برقراری آتش‌بس برای پایان دادن به خونریزی مشکل واقعی است. ادامه برخورد با فلسطینی‌ها به عنوان پست‌تر از انسان، باعث می‌شود نسل‌کشی ادامه یابد.

برگردان به فارسی از نادر ثانی

۱۰ ژوئن ۲۰۲۴، برابر با ۲۱ خردادماه ۱۴۰۳



جانانان کوچک: شکایت در مورد استفاده حماس از "سپر انسانی" بدترین نوع سوء نیت است!

فلسطینی تشکیل می‌دهند که مدت‌ها پیش در اسرائیل کنونی به طور قومی از خانه‌های خود پاکسازی شده و به غزه محدود شده‌اند. تعداد آنها از آن زمان به شدت افزایش یافته، و اکنون به بیش از ۲.۳ میلیون نفر رسیده است؛ افرادی که در "مرزهای" کاملاً محدود شده توسط اسرائیل به سر می‌برند. غزه، به معنای واقعی کلمه، یک اردوگاه کار اجباری گولپیکر است.

۲. غزه جنگل، کوه، غار ندارد که جنگجویان حماس بتوانند در آنها پنهان شوند یا اسیران خود را در آن پنهان کنند. غزه افغانستان و روسیه نیست.

۳. غزه تقریباً به طور کامل ساخته شده است - یا بهتر بگوئیم تا زمانی که اسرائیل بیشتر ساختمان‌های آنرا در خلال هشت ماه گذشته ویران کرد، ساخته شده بود. در نواحی کوچکی، زمین‌های کشاورزی باز یا زمین‌های بته‌زار وجود دارد که اسرائیل به فلسطینی‌ها اجازه توسعه آنها را نخواهد داد. بسیاری از این نواحی هم اکنون ویران شده‌اند. پهپادهای مسلح اسرائیلی ۲۴ ساعته بر این فضای کوچک نظارت می‌کنند. بیرون از ساختمان حرکت کنید، تحت نظر هستید. در چنین صورتی شما به یک هدف بالقوه برای یک ترور توسط اسرائیل تبدیل می‌شوید.

۴. حماس دو گزینه غیرانتحاری برای مخفی کردن گروگان‌هایی دارد که در ۷ اکتبر در اسرائیل دستگیر کرده است. آنها را می‌تواند در یک ساختمان و یا در زیر زمین در تونل‌های خود، که دقیقاً به گونه‌ای ساخته شده است که بخش‌هایی از غزه دور از دید ارتش متخاصم اسرائیل باشد جای دهد. این مخفیگاه‌های زیر زمین مراکزی هستند که می‌توانند پایگاه‌های نظامی حماس به شما آیند. (اجازه دهید یک نکته مهم دیگر را در اینجا متذکر شویم: پایگاه‌های نظامی اسرائیل اغلب در جوامع غیرنظامی داخل اسرائیل جاسازی شده‌اند؛ به طور نمونه مقر وزارت دفاع اسرائیل، کریا، در وسط تل‌آویو ساخته شده است.)

۵. پنهان کردن اسیران در بالای زمین، گزینه‌ای بشردوستانه‌تر است، همانطور که

با برگزاری جشن کشتار غزه برای آزادسازی چهار اسیر اسرائیلی، سیاستمداران و رسانه‌های غربی با فلسطینی‌ها به‌عنوان مادون‌بشر رفتار کرده - و امکان ادامه نسل‌کشی را فراهم می‌کنند.

سیاستمداران و روزنامه‌نگاران غربی برای توجیه قتل و معلولیت صدها غیرنظامی

فلسطینی در اردوگاه آوارگان نصیرات در روز شنبه در عملیات نظامی مشترک اسرائیل و آمریکا برای آزادی چهار اسیر اسرائیلی عجله کرده‌اند.

مسئله تنها این نیست، آنها گفته‌اند که خونریزی اجتناب‌ناپذیر و موجه است، زیرا گروگان‌ها در یکی از محله‌های مسکونی غزه نگهداری می‌شوند.

به عنوان مثال، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن، که شاهد قتل‌عامی بوده که به طور فعال توسط ایالات متحده به انجامش کمک شده، گفته است: "مردم فلسطین در این درگیری از جهنم محض عبور می‌کنند، زیرا حماس به گونه‌ای عمل می‌کند که آنها را در آتش متقابل قرار می‌دهد. حماس گروگان‌ها را درست در قلب مناطق شلوغ غیرنظامی نگه می‌دارد."

ظاهراً، چندین دهه اشغال نظامی ستیزه‌جویانه اسرائیل در سرزمین‌های فلسطین، محاصره ۱۷ ساله غزه که مردم آن را از ضروریات زندگی محروم می‌کند، تخریب متناوب منطقه تحت محاصره با "چمن‌زنی" و اکنون انجام آنچه دیوان دادگستری یک "نسل‌کشی ممکن" خوانده است، هیچ ربطی به "جهنم محض"ی که مردم غزه در آن به سر می‌برند ندارد.

کسانی که می‌کوشند رضایت ما را برای کشتار جمعی و گرسنگی دادن برنامه‌ریزی شده مردم غزه با این استدلال که حماس از فلسطینیان در غزه به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند جلب کنند، در بدترین نوع استدلال که با نیت پلیدی ارائه می‌شود شرکت می‌کنند.

بیاپید زمینه‌ای را که آنها بسیار مشتاق پنهان‌کردنشان هستند، مورد بازنگری قرار دهیم:

۱. اسرائیل در خلا چندین دهه غزه را محاصره کرده است. جمعیت این سرزمین را که نوار کوچکی است، اکثراً پناهندگان

لندن: گزارشی از آکسیون علیه اعدام‌های جمهوری اسلامی



در روز شنبه اول جون ۲۰۲۴ تظاهرات ایستاده ای در مرکز شهر لندن در اعتراض به ماشین اعدام و سرکوب جمهوری اسلامی صورت گرفت. این تظاهرات در منطقه "ترافلگار اسکوئر" برگزار شد. به علت مصادف شدن زمان این تظاهرات با یک رویداد ورزشی، یعنی یک مسابقه فوتبال اروپایی در لندن، جمعیت بسیار بزرگی از کشورهای مختلف در این میدان گردآمده بودند که بسیاری از آنان از محل آکسیون و تصاویر و بنرهای بزرگی که در محل نصب شده بود دیدن کرده و ضمن صحبت با رفقا همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و حامیانش اعلام میکردند. از جمله یک خانم جوان از عربستان سعودی با اشاره به دوستان ایرانی خود می گفت که ایران و مردم آن از بهترین کشورها و مردمان دنیا هستند و رژیم حاکم است که مسئول تبهکاری ها و اعمال ضد مردمی در ایران و منطقه می باشد ولی عده ای از روزنامه نگاران "احمق" و ژورنالیسم فریبکار تصویری وارونه از مردم ایران در میان کشورهای منطقه ارائه می دهند و به سیاست تفرقه و بحران و جنگ دامن می زنند.

یک نوجوان انگلیسی با دیدن تصاویر شهدا و جوانان مبارزی که به دست رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در طول سالها اعدام شده و یا به قتل رسیده بودند می پرسید "آیا همه اینها را رژیم جمهوری اسلامی کشته است؟" و هنگامی که پاسخ می گرفت که این عکسها نمایانگر حتی یک درصد از تعداد جانباختگان راه آزادی در ایران نیستند که توسط این رژیم یا اعدام و یا در خیابانها کشته شده اند، با خشم می گفت که دولتهای ما نباید از این رژیم حمایت کنند!
ادامه در صفحه ۱۸

گزارشی از آکسیون علیه جنایات جمهوری اسلامی در آمستردام



روز شنبه ۸ جون ۲۰۲۴ کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران-هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند یک آکسیون مبارزاتی در میدان دام آمستردام در هلند برگزار کردند. همانطور که در فراخوان این آکسیون آمده بود، هدف برگزار کنندگان از برگزاری آن، افشاگری و اعتراض علیه تداوم شکنجه و اعدام جوانان در ایران توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، افشای فریبکاری دولتهای غربی و قدرتهای امپریالیستی در حمایت ها و تسلیت گفتن هایشان برای مرگ رئیسی جلاد و در عوض سکوت در مقابل جنایات روزمره رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم ایران و منطقه بود. همچنین برگزار کنندگان آکسیون اعتراض خود و کارگران تحت ستم ایران علیه سازمان جهانی کار، به خاطر پذیرش نمایندگان انتصابی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران در نشست سالانه این سازمان به عنوان باصلاح نمایندگان کارگران ایران آنهم در غیاب تشکلهای کارگری و نمایندگان واقعی کارگران ایران را اعلام کردند. فریاد اعتراض علیه صهیونیسم و نسل کشی مردم غزه و فلسطین و افشای جریانهای بنیادگرای اسلامی چون حماس و شرکاء هدف دیگر برگزاری این آکسیون بود. شرکت کنندگان در این آکسیون همچنین کوشیدند تا از این تجمع برای دفاع از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی در ایران استفاده کنند و افکار عمومی مردم آزادیخواه را به جنایات جمهوری اسلامی علیه کارگران و خلقهای تحت ستم، جوانان و زنان و... در ایران جلب نمایند.

این آکسیون از ساعت ۲ بعدازظهر آغاز شد. درمحل آکسیون، بنرهای بزرگی حاوی نوشته هایی در توضیح چهار دهه جنایات جمهوری اسلامی در ایران، دفاع از کارگران و خلقهای تحت ستم و همچنین
ادامه در صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadaye

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!